

اوج گیری خشم و ناراضی کارگران

نفت: تلاش سازمان یافته برای

مهار مبارزه طبقاتی



صدای انترناسیونالیستی

آدرس‌های صدای انترناسیونالیستی به قرار زیر است:

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

کانال تلگرام:

<http://t.me/intvoice>

ایکس (توییتر سابق):

http://twitter.com/int_voice

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید!

رکن اساسی کار انقلابی، دخالت سیستماتیک و ارائه چشم‌انداز برای تکامل مبارزه طبقه کارگر است. وجود یک گرایش انقلابی هر چند بسیار ضعیف مظهر آنتاگونیسم میان دو طبقه اجتماعی است. یک گرایش انقلابی بارومتر مبارزه طبقاتی است.

بر خلاف دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی که از منابع سرشاری برخوردارند، یک گرایش انقلابی تنها توسط کسانی که علیه نظام سرمایه‌داری، استثمار، بردگی مزدی و غیره هستند، حمایت می‌شود. صدای انترناسیونالیستی حقیقتاً انترناسیونالیست است و هیچ توهمی به ملت، دموکراسی، چپ دستگاه سیاسی سرمایه ندارد و از سنت کمونیست چپ دفاع می‌کند. صدای انترناسیونالیستی برای تحقق امر انقلاب کمونیستی می‌رزد و در مبارزه خود و در دفاعش از ارزش‌ها و پرنسپ‌های پرولتری به حمایت شما نیاز دارد. از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید.

درباره این کتابچه:

این کتابچه در پی اعتراضات و اعتصابات کارگران صنعت نفت ایران و در متن تلاش‌های دولت، سرمایه و گرایش‌های مختلف آن برای کنترل و مهار مبارزات کارگری، در دست نگارش بود. در حالی که فصل پایانی آن هنوز تکمیل نشده بود، اعتراضات مردمی دی‌ماه ۱۴۰۴ آغاز شد و متعاقب آن، گسترش جنگ در خاورمیانه شرایط سیاسی و اجتماعی را دگرگون کرد. این تحولات، به طور موقت، روند اعتراضات کارگری در صنعت نفت را به عقب راند، بی‌آنکه زمینه‌های مادی و طبقاتی این مبارزات را از میان ببرد.

پس از «تفاهم‌نامه» میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده، نشانه‌های از سرگیری مبارزات کارگری بار دیگر آشکار شده است. این امر نشان می‌دهد که با تغییر توازن سیاسی، تضاد بنیادین میان کار و سرمایه بار دیگر در قالب جدال‌های طبقاتی در صنعت نفت سر برخواهد آورد. هم‌زمان، تلاش دولت، سرمایه و تمامی گرایش‌های راست و چپ مدافع نظم سرمایه‌داری برای مهار، انحراف و کنترل این مبارزات در چارچوب مناسبات موجود نیز تشدید خواهد شد.

این کتابچه با چنین درکی از مبارزه طبقاتی تدوین شده است. هدف آن دفاع از استقلال طبقاتی پرولتاریا در برابر گرایش‌های راست و چپ سرمایه برای کنترل و مهار مبارزات کارگری و تقویت مواضع کمونیستی در متن جدال میان کار و سرمایه است؛ جدالی که رهایی از آن تنها می‌تواند محصول مبارزه مستقل و آگاهانه خود طبقه کارگر باشد.

صدای اترناسیونالیستی

فهرست مطالب:

۶	مقدمه
۹	مروری کوتاه بر مبارزات کارگری صنعت نفت
۱۴	ترکیب نیروی کار در صنعت نفت
۲۰	گسترش نارضایتی کارگران
۲۵	اتحادیه‌های کارگری: ابزار سرکوب و کنترل مبارزه طبقه کارگر
۳۶	سازمان‌یابی پس از سرکوب خونین
۴۰	انجمن‌های صنفی و کنترل مبارزات کارگری در صنعت نفت و گاز
۴۴	مانورهایی برای مهار مبارزه طبقاتی
۵۸	مبارزه مستقل پرولتاری پاسخی به بربریت سرمایه داری
۶۸	خطوط اصلی مواضع:

سرمایه‌داری کشورهای متروپل در شرایطی که بحران جهانی سرمایه‌داری هرچه عمیق‌تر می‌شود و بی‌ثباتی اقتصاد جهانی رو به افزایش است، در گام نخست می‌کوشد تا حد امکان پیامدهای این بحران را به کشورهای پیرامونی منتقل کند. با این حال، شدت و گستره‌ی بی‌ثباتی اقتصاد جهانی به مراتب فراتر از آن است که سرمایه‌داری متروپل بتواند صرفاً با چنین شگردهایی بر بحران فائق آید.

در نتیجه‌ی سیاست‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده و همچنین افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی در کشورهای متروپل، اقتصاد جنگی دیگر پدیده‌ای محدود به سرمایه‌داری پیرامونی نیست، بلکه در خود کشورهای متروپل نیز به یکی از محورهای اصلی سیاست اقتصادی دولت‌ها تبدیل شده است.

گسترش اقتصاد جنگی موجب شده است که نه تنها بورژوازی کشورهای پیرامونی، بلکه بورژوازی متروپل، از جمله بورژوازی‌های اروپایی، حملات خود به بودجه‌های اجتماعی، خدمات عمومی و دستمزدهای کارگران را به طور قابل توجهی شدت بخشد تا بتواند هزینه‌های سنگین این سیاست‌ها را تأمین نماید. اگرچه این حملات در کشورهای پیرامونی پیامدهای مخرب‌تری به همراه دارد، اما در کشورهای متروپل نیز به وضوح سطح زندگی طبقه کارگر را کاهش داده و فشار معیشتی فزاینده‌ای بر آن تحمیل کرده است.

در چنین شرایطی، مبارزه‌ی طبقاتی همواره به عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین راه مقابله با سیاست‌های ریاضتی و حملات بورژوازی به زندگی و معیشت کارگران مطرح بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که مبارزه‌ی طبقاتی صرفاً یک ایده یا شعار انتزاعی نیست، بلکه نیرویی واقعی، عینی و سازمان‌یافته است که در دوره‌های مختلف توانسته ساختارهای سرمایه‌داری را به چالش بکشد. از اعتصابات گسترده و اعتراضات جمعی گرفته تا اشکال متنوع سازمان‌دهی مستقل کارگری، همگی ابزارهایی بوده‌اند که کارگران برای مقابله با حملات بورژوازی و سیاست‌های ریاضتی آن به کار گرفته‌اند. با این حال، این مبارزه همواره با موانع و چالش‌های جدی رو به رو بوده است.

در سال‌های اخیر، اعتراضات و اعتصابات کارگری در سراسر جهان روندی فزاینده داشته و این روند به ویژه در کشورهای متروپل چشمگیر بوده است. در این کشورها، بورژوازی که معمولاً دوران‌دیش‌تر، باتجربه‌تر و زیرک‌تر از بورژوازی پیرامونی عمل می‌کند، کمتر به سرکوب مستقیم متوسل می‌شود. در عوض، می‌کوشد از طریق نهادها و ابزارهای گوناگون خود، از جمله اتحادیه‌های ضدکارگری و چپ سرمایه، مبارزات کارگری را مهار و کانالیزه کند. هدف این سیاست‌ها محدود کردن اعتراضات به اشکال کنترل شده، تخلیه‌ی خشم و نارضایتی کارگران و جلوگیری از شکل‌گیری مبارزه‌ای مستقل، ریشه‌ای و برخاسته از بستر واقعی مبارزه‌ی طبقاتی است.

هرچند در بخش‌هایی مانند بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، و نیز در میان بازنشستگان و دیگر گروه‌های کارگری اعتراضات قابل توجهی جریان دارد، اما اعتراضات کارگری در صنایعی چون نفت، گاز و پتروشیمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این صنایع، نخست به دلیل نقش کلیدی‌شان در اقتصاد، ظرفیت بالاتری برای اعمال فشار بر سرمایه‌داری دارند؛ دوم آن‌که از پرتلاطمی با تجربه برخوردارند که در حافظه‌ی تاریخی خود نبردهای مهم و درخشانی را ثبت کرده است؛ و سوم این‌که به طور طبیعی حساسیت بیشتری را از سوی بورژوازی برای کنترل و مهار مبارزات کارگری برمی‌انگیزند.

از این‌رو، با توجه به پتانسیل بالای کارگران نفت و اهمیت راهبردی این صنعت برای بورژوازی، کنترل و کانالیزه کردن مبارزات کارگری برای طبقه‌ی حاکم از اهمیتی ویژه برخوردار است. بر همین اساس، بورژوازی اسلامی پیرامونی نیز، با وجود کوتاه‌بینی، سطحی‌نگری و ناپختگی ساختاری، می‌کوشد از تجربه‌ها و الگوهای بورژوازی متروپل برای مهار و کنترل مبارزات کارگری بهره بگیرد.

در همین چارچوب، این نوشته ضمن اشاره به برخی تجربه‌ها و معضلات کارگران در نقاط مختلف جهان، تمرکز اصلی خود را بر اعتراضات اخیر کارگران صنعت نفت ایران می‌گذارد. هدف آن است که نشان داده شود بورژوازی اسلامی چگونه می‌کوشد با بهره‌گیری از تجربه‌های کنترل مبارزات کارگری در سرمایه‌داری متروپل، در گام نخست نه از طریق سرکوب مستقیم، بلکه با اتکا به ابزارها و نهادهای خود، مانع از گسترش، تعمیق و تکامل مبارزات کارگران در صنعت نفت شود.

مروری کوتاه بر مبارزات کارگری صنعت نفت

در صد سال اخیر، صنعت نفت نقشی حیاتی در اقتصاد ایران ایفا کرده است. از همین رو، هرگونه اختلال در تولید و صدور نفت، تأثیری مستقیم و فوری بر توان اقتصادی و سیاسی حکومت داشته است. کارگران نفت نیز به دلیل تمرکز بالای نیروی کار، سابقه‌ی طولانی فعالیت و تجربه‌های مبارزاتی، از آگاه‌ترین و باتجربه‌ترین بخش‌های طبقه‌ی کارگر ایران به شمار می‌روند.

اگرچه نخستین اعتصاب در صنایع نفت ایران به سال ۱۲۹۹ شمسی باز می‌گردد، اما مهم‌ترین اعتصاب به کارگران پالایشگاه نفت آبادان در سال ۱۳۰۸ مربوط است؛ اعتصابی که حدود ۹ هزار کارگر در آن شرکت داشتند. در آن مقطع، صنعت نفت ایران در انحصار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار داشت. این اعتصاب سه روز به طول انجامید و سرانجام با دخالت دولت ایران و با کمک فوری اداره‌ی اطلاعات ارتش بریتانیا سرکوب شد.

این اعتصاب نه تنها طبقه‌ی حاکم ایران، بلکه مقامات بریتانیایی را نیز به وحشت انداخته بود؛ به گونه‌ای که کنسول بریتانیا از رزم‌ناو «سیکلامن» درخواست کرده بود در نزدیکی منطقه به گشت‌زنی پردازد تا در صورت لزوم بتواند خود را به آبادان برساند.

اگرچه پس از آن تاریخ اعتراضات کارگری در صنعت نفت ادامه داشت، اما آنچه که پرولتاریای صنعت نفت را به عنوان یک طبقه اجتماعی مؤثر در تحولات اجتماعی مطرح کرد، به سال ۱۳۵۷ باز می‌گردد. اعتراضات کارگران نفت در این سال ابتدا با

مطالبات صنفی و معیشتی آغاز شد، اما در بستر گسترش اعتراضات کارگری، این مطالبات به سرعت ماهیت سیاسی پیدا کرد و با خواست‌های عمومی جامعه علیه رژیم پهلوی پیوند خورد.

از تابستان و به ویژه پاییز ۱۳۵۷، اعتصابات در مراکز کلیدی صنعت نفت و مناطق نفت‌خیز جنوب شدت گرفت. در مهر و آبان همان سال، اعتصاب‌های گسترده باعث کاهش چشمگیر تولید و تقریباً توقف صادرات نفت شد. این وضعیت ضربه‌ای جدی به حکومت پهلوی وارد آورد و نقش تعیین‌کننده‌ای در تضعیف توان اقتصادی و سیاسی رژیم ایفا کرد.

در این دوره، کارگران نفت نه تنها تولید برای صادرات را متوقف کردند و فقط به حد نیاز داخلی تولید داشتند، بلکه با کنترل مستقیم بر تأسیسات، مانع از خرابکاری و استفاده حکومت از نفت برای تأمین منافع خود شدند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مبارزات کارگران نفت در سال ۱۳۵۷، شکل‌گیری هسته‌های شوراهای کارگری بود. این شوراها:

- تصمیم‌گیری درباره‌ی ادامه یا توقف تولید را برعهده گرفتند،
- برخلاف خواست طبقه حاکم، صادرات نفت به آفریقای جنوبی و اسرائیل را قطع کردند،
- در مقطعی تنها برای نیاز داخلی تولید کردند،
- نظم و جریان کار را بدون مدیریت رسمی حفظ کردند،
- و نشان دادند که کارگران قادرند واحدهای تولیدی را بدون سرمایه‌داران و مدیران دولتی اداره کنند.

این تجربه نمونه‌ای برجسته از قدرت سازمان‌یافته‌ی طبقه‌ی کارگر و امکان اداره‌ی تولید توسط خود کارگران بود.

حکومت پهلوی ابتدا تلاش کرد با تهدید، تطمیع و اعزام نیروهای نظامی اعتصابات را درهم بشکند، اما به دلیل گستردگی اعتصاب و شرایط جامعه، موفق نشد. اعتصابات کارگران صنعت نفت در سال ۱۳۵۷ از اهمیت تاریخی برخوردار است؛ زیرا نشان داد که طبقه‌ی کارگر، به ویژه در صنایع راهبردی، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در تحولات سیاسی ایفا کند. اعتصابات صنعت نفت یکی از عوامل کلیدی در سقوط رژیم پهلوی بود و تجربه‌ای مهم از مبارزه‌ی طبقاتی، اعتصاب عمومی و خودسازمان‌یابی کارگری به جا گذاشت.

با این حال، با قدرت‌گیری بورژوازی اسلامی، بورژوازی تازه به قدرت رسیده تلاش کرد این دستاوردها را از طریق سرکوب شوراهای کارگری و سرکوب خونین جنبش کارگری از بین ببرد. پس از این سرکوب خونین، هرچند اعتراضات و اعتصابات در صنایع نفت رخ می‌داد، اما این‌ها مقطعی بود و محدود به یک بخش خاص، نه کل صنعت نفت.

بورژوازی اسلامی در دهه‌های اخیر با واگذاری بخش‌های مختلف صنعت نفت به شرکت‌های پیمانکار و ایجاد کارفرمایان متعدد، سیاستی را در جهت تضعیف اتحاد کارگران در یکی از صنایع کلیدی کشور دنبال کرده است. شرکت‌های پیمانکاری نقش عمده‌ای در انعقاد قراردادهای برده‌وار با امنیت شغلی نامطمئن و مزایای پایین ایفا می‌کنند

و در دهه‌های اخیر، بخش قابل توجهی از کارگران نفت و گاز با این شرکت‌ها قرارداد داشته‌اند.

بعد از اعتراضات کارگری سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹، برای اولین بار در تابستان ۱۳۹۹، اعتراضات و اعتصابات کارگری در صنایع نفت و پتروشیمی به طور هماهنگ و گسترده در چندین منطقه رخ داد. این اعتصابات به شهرها و بخش‌های مختلف صنایع نفت و پتروشیمی گسترش یافت و کارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان، پالایشگاه نفت سنگین قشم، پالایشگاه پارسیان، پتروشیمی لامرد، پتروشیمی فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی و دیگر مراکز صنعتی به آن پیوستند.

خواسته‌های اعتصابیون شامل پرداخت به موقع دستمزدها، لغو قرارداد با پیمانکاران، افزایش دستمزدها، به ویژه لغو قراردادهای موقت، و بهبود شرایط کار بود. این حرکت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا کارگران یک صنعت راهبردی، پس از سال‌ها سرکوب، فشار و شکست، دوباره قامت راست کرده و با شجاعت اعتراض خود را ابراز کردند.

کارگران در جریان اعتصابات سال ۱۳۹۹ نه تنها به خواسته‌های خود دست نیافتند، بلکه شرایط زندگی‌شان نیز سخت‌تر شد. این وضعیت، زمینه‌های مادی موج جدید اعتصابات و اعتراضات کارگری در صنایع نفت و پتروشیمی را فراهم کرد.

با آغاز تابستان سال ۱۴۰۰، هزاران کارگر پیمانی نفت در پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و نیروگاه‌ها دست به اعتصاب زدند. این موج اعتصابات به سرعت گسترش یافت و ابعاد سراسری پیدا کرد؛ اعتراضات از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب کشور را فرا گرفت.

بیش از ۵۰ پالایشگاه، صنایع نفتی، سکوه‌های نفتی، پایانه‌های نفتی و صنایع پتروشیمی وارد اعتصاب شدند.

خواسته‌های اعتصابیون عملاً همان خواسته‌های سال قبل بود: امنیت شغلی، لغو قرارداد با پیمانکاران، ایمنی محیط کار، بهبود شرایط کار، افزایش دستمزدها و بهبود شیفت کاری.

از سال ۱۴۰۰ به بعد، تقریباً در صنایع نفت همواره با اعتراضات و اعتصابات مواجه بوده‌ایم. طبقه حاکم از توان و پتانسیل پرولتاریای صنعت نفت آگاه و همچنین به اهمیت راهبردی این صنعت برای خود واقف است. بنابراین کنترل خشم و نارضایتی کارگران و هدایت آن به سمت کانال‌های تحت نظارت طبقه حاکم، برای حفظ قدرت و منافع آن اهمیت ویژه‌ای یافته است.

ترکیب نیروی کار در صنعت نفت

بورژوازی اسلامی در دهه‌های اخیر، با واگذاری بخش‌های مختلف صنایع - به ویژه صنعت نفت - به شرکت‌های پیمانکاری و گسترش اشکال گوناگون اشتغال نظیر قراردادهای موقت، ارکان ثالث، نیروی شرکتی و نیروهای پیمانی، سیاستی هدفمند را در پیش گرفته است که هدف آن سلب مسئولیت مستقیم از خود، انتقال مسئولیت به کارفرمایان متعدد و تضعیف و از میان بردن همبستگی و اتحاد کارگران است. این سیاست با تکه‌تکه کردن نیروی کار و چند پاره‌سازی روابط استخدامی، زمینه را برای کنترل گسترده‌تر و استثمار آسان‌تر کارگران توسط کارفرمایان مختلف فراهم کرده است.

شرکت‌های پیمانکاری و اشکال گوناگون قراردادهای موقت، ارکان ثالث و پیمانی، نقش اساسی در تحمیل قراردادهای استثمارگر و برده‌وار با امنیت شغلی نامطمئن و مزایای حداقلی ایفا می‌کنند. در دهه‌های اخیر، بخش قابل توجهی از کارگران صنعت نفت و گاز تحت این نوع قراردادها به کار گرفته شده‌اند. این کارگران در مقایسه با پرسنل رسمی وزارت نفت، دستمزد پایین‌تری دریافت می‌کنند و از امکانات و مزایای رفاهی به مراتب کمتری برخوردارند.

برای درک شرایط صنعت نفت و شناخت عواملی که زمینه‌ساز اعتراضات و اعتصابات کارگری شده‌اند، همچنین برای بررسی اینکه کدام بخش از نیروی کار صنعت

نفت نقش فعال تری در اعتراضات داشته و کدام بخش محتاط تر عمل کرده است، تحلیل ترکیب نیروی کار این صنعت از اهمیت اساسی برخوردار است.

تأکید بر این نکته ضروری است که بررسی نیروهای شاغل در صنعت نفت به هیچ وجه به معنای تقسیم طبقه کارگر به بخش های جداگانه نیست، بلکه به منظور شناخت بخش ها و لایه های مختلف یک طبقه اجتماعی واحد انجام می شود؛ لایه هایی که در نتیجه سیاست ها و سازوکارهایی که طبقه حاکم اعمال کرده، شکل گرفته اند.

نیروهای رسمی

پرسنلی که از طریق آزمون های استخدامی یا فرآیندهای رسمی، به صورت استخدام قطعی در وزارت نفت یا شرکت های تابعه آن جذب شده اند، دارای رابطه استخدامی دائمی با وزارت نفت هستند. این افراد تابع قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت و مقررات خاص استخدامی صنعت نفت بوده، مشمول قانون کار نمی باشند^۱ و از نظام اداری - استخدامی مستقلی برخوردارند. این گروه در مقایسه با سایر نیروی کار صنعت نفت، از سطح بالاتری از امنیت شغلی برخوردار بوده و همچنین حقوق و مزایای بهتری دریافت می کنند. افزون بر این، آنان هسته اصلی، تخصصی و مدیریتی صنعت نفت را تشکیل می دهند.

^۱ آن هایی که مشمول قانون کار نمی شوند (استثناهای قانون کار).

قرارداد مدت معین یا مدت موقت (قرارداد مستقیم)

نیروی کاری که به صورت مستقیم با وزارت نفت یا شرکت‌های تابعه آن قرارداد دارند، اما استخدام رسمی محسوب نمی‌شوند. این قراردادها معمولاً یک‌ساله یا چندساله و قابل تمدید هستند، اما تضمین دائمی ندارند و تابع مقررات خاص وزارت نفت می‌باشند (نه پیمانکاران). امنیت شغلی این گروه در سطح متوسط قرار دارد، حقوق آن‌ها کمتر از نیروهای رسمی اما بیشتر از نیروهای ارکان ثالث است و برخی مزایا برایشان حذف یا محدود شده است. نکته مهم آن که در گذشته، این گروه مسیر و دروازه ورود به استخدام رسمی به شمار می‌رفت، اما در حال حاضر عملاً این مسیر بسته شده است.

ارکان ثالث

ارکان ثالث شامل نیروی کاری است که در مشاغل دائمی و مستمر صنعت نفت فعالیت می‌کنند، اما قرارداد آن‌ها با شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی منعقد می‌شود. محل کار این کارگران ثابت بوده و در پالایشگاه‌ها، مجتمع‌ها، ستادها یا مناطق عملیاتی مشغول به کار هستند. پیمانکار صرفاً وظیفه پرداخت حقوق را بر عهده دارد و نقشی در مدیریت واقعی نیروها ایفا نمی‌کند. این کارگران دارای قراردادهای کوتاه‌مدت و شکننده هستند و با وجود انجام کارهای دائمی، از امنیت شغلی پایینی برخوردارند. تبعیض شدید در مقایسه با نیروهای رسمی و قراردادی، حداقل مزایا در برابر حداکثر حجم کار، از ویژگی‌های بارز این گروه است.

پیمانی (پروژه‌ای / اجرایی)

کارگرانی که با شرکت‌های پیمانکار اجرایی در حوزه‌های حفاری، تعمیرات، ساخت و بهره‌برداری قرارداد دارند و اجرای یک پروژه یا عملیات مشخص را بر عهده می‌گیرند. در این نوع قرارداد، پیمانکار مسئول اجرای فنی کار، مدیریت نیروها و تحقق نتیجه پروژه است و کارگران مستقیماً تابع دستورات پیمانکار بوده و ارتباط استخدامی با وزارت نفت ندارند. این گروه از کمترین سطح امنیت شغلی برخوردارند و اشتغال آن‌ها کاملاً وابسته به مدت پروژه یا قرارداد است. مزایا محدود و غالباً در حداقل سطح قرار دارد. نکته کلیدی آن است که موضوعاتی مانند حذف پیمانکار یا تبدیل وضعیت استخدامی، اساساً شامل این دسته از نیروها نمی‌شود.

شرکتی خصوصی (خارج از بدنه نفت)

کارگرانی که در شرکت‌های خصوصی فعالیت می‌کنند و هیچ‌گونه رابطه سازمانی یا استخدامی با وزارت نفت یا شرکت‌های تابعه آن ندارند. این شرکت‌ها عمدتاً خدماتی بوده و خارج از سایت‌های نفتی فعالیت می‌کنند، از جمله تولیدکنندگان قطعات یا پیمانکاران جزء. این افراد تابع قانون کار هستند، اما از هیچ یک از امتیازات خاص صنعت نفت برخوردار نیستند. امنیت شغلی آن‌ها کاملاً وابسته به وضعیت شرکت محل کار بوده و معمولاً در پایین‌ترین سطح حمایت قرار دارند و خارج از تمامی طرح‌ها و پیگیری‌های مرتبط با صنعت نفت محسوب می‌شوند.

از نظر مزایا و امنیت شغلی:

از نظر مزایا و امنیت شغلی، نمودار زیر وضعیت مزایا و امنیت شغلی را نشان می‌دهد:

رسمی ← قرارداد مستقیم ← ارکان ثالث ← شرکتی ← پیمانی

به طوری که هرچه از سمت راست به سمت چپ حرکت می‌کنیم، میزان مزایا و امنیت شغلی کاهش می‌یابد. نیروهای شرکتی معمولاً حقوق و مزایایی نزدیک به نیروهای پیمانی دارند، اما از امنیت شغلی پایین‌تری برخوردارند و با مشکلاتی مانند تأخیر در پرداخت حقوق، نبود مزایای رفاهی پایدار و وابستگی کامل به شرکت واسطه مواجه‌اند.

از نظر سختی کار و بار عملیاتی:

از نظر سختی کار و بار عملیاتی، نمودار نشان می‌دهد که هرچه از سمت راست به

سمت چپ حرکت می‌کنیم:

پیمانی ≈ شرکتی ← ارکان ثالث ← قرارداد مستقیم ← رسمی

میزان سختی کار و بار عملیاتی کاهش می‌یابد. در عمل، بسیاری از نیروهای شرکتی همان وظایف عملیاتی سنگین نیروهای پیمانی را انجام می‌دهند، اما بدون برخورداری از فوق‌العاده‌ها و پوشش‌های حمایتی. بنابراین، فاصله‌ی واقعی تبعیض بیش از آن که ناشی از تفاوت در «نوع کار» باشد، ریشه در نوع قرارداد دارد.

واقعیت این است که گسترده‌ترین و معترض‌ترین نیروی کار شاغل در صنعت نفت و گاز را کارگران پیمانی، ارکان ثالث، شرکتی و قراردادی تشکیل می‌دهند. این بخش‌ها از طبقه کارگر به دلیل ناامنی شغلی، دستمزد و مزایای پایین، در معرض فشارهای شدید اقتصادی و اجتماعی قرار دارند و همین شرایط باعث شده است که مبارزات و اعتراضات آن‌ها در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته باشد. در مقابل، نیروی کار رسمی به دلیل برخورداری از امنیت نسبی شغلی و حداقل دستمزد، نسبت به سایر کارگران مشغول به کار، رویکردی محتاطانه‌تر اتخاذ کرده و معمولاً از ورود مستقیم به اعتراضات گسترده خودداری می‌کند. این تفاوت وضعیت و نگرش میان بخش‌های مختلف طبقه کارگر، ایجاد همبستگی و اتحاد میان آن‌ها را دشوار کرده و کارفرماها و سیاست‌های مدیریتی را در بهره‌برداری و کنترل نیروی کار یاری رسانده است. در ادامه، مسائل و ابعاد مختلف این موضوع مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

گسترش نارضایتی کارگران

واقعیت آن است که بحران نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های اقتصاد جنگی طبقه‌ی حاکم - چه در سرمایه‌داری متروپل و چه در سرمایه‌داری پیرامونی - به حملاتی گسترده و سازمان‌یافته علیه سطح معیشت طبقه‌ی کارگر در سراسر جهان انجامیده است. در چنین شرایطی، طبقه‌ی کارگر ناگزیر است برای حفظ حداقل استانداردهای زندگی و دستاوردهای اجتماعی خود مبارزه کرده و از حقوق اقتصادی و اجتماعی‌اش دفاع کند. این تهاجم بورژوازی به سطح زندگی کارگران، و به دنبال آن مقاومت و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای دفاع از معیشت خود، از سرمایه‌داری متروپل تا سرمایه‌داری پیرامونی امتداد یافته است: از ایران تا بریتانیا، از آفریقای جنوبی تا آمریکا، و از کره‌ی جنوبی تا آرژانتین و فراتر از آن. با این همه، در سرمایه‌داری پیرامونی پیامدهای بحران و شدت این حملات به مراتب مخرب‌تر و هولناک‌تر است.

تورم افسارگسیخته و نجومی در سرمایه‌داری پیرامونی بحران‌زده، هر روز سفره‌های کارگران را کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌کند. دستمزدهای برده‌وار عملاً به ابزاری برای تحقیر نیروی کار بدل شده‌اند. افزایش ناچیز دستمزدها، پیش از آن که به دست کارگر برسد، زیر چرخ‌های تورم له می‌شود و بی ارزش می‌گردد. فاجعه آن جا است که همین دستمزدهای ناچیز نیز ماه‌ها با تأخیر پرداخت می‌شوند؛ تأخیری که در اقتصاد تورمی، به معنای سرقتی آشکار از سفره‌ی کوچک شده‌ی کارگران است.

در شرایط به وجود آمده، طبقه‌ی کارگر و اقشار تحتانی جامعه نه از زندگی، بلکه از بقا سخن می‌گویند. هزینه‌های مسکن، خوراک، درمان و آموزش با شتابی سرسام‌آور افزایش یافته است، در حالی که دستمزد کارگران در واقعیت هر روز سقوط می‌کند. میلیون‌ها کارگر و خانواده‌هایشان به زیر خط فقر مطلق رانده شده‌اند و به معنای لغوی کلمه برای بقای فیزیکی خود تقلا می‌کنند.

کارگران در نظام توحش سرمایه‌داری، به ویژه در سرمایه‌داری پیرامونی بحران‌زده، از یک سو بهای بحران این نظام را می‌پردازند و از سوی دیگر ارزش اضافه‌ای نجومی تولید می‌کنند. این در حالی است که اقلیتی ناچیز، به شکلی انگلی و با زیستی افسانه‌ای و اشرافی، بهشتی زمینی را از حاصل دسترنج طبقه‌ی کارگر برای خود ساخته‌اند. فشار بی‌وقفه، ناامنی شغلی، تأخیر در پرداخت دستمزدها و حذف ابتدایی‌ترین حمایت‌های اجتماعی، نیروی کار را تا مرز فرسودگی و استیصال پیش رانده است. این وضعیت، نتیجه‌ی مستقیم نظامی است که هدفی جز سود ندارد؛ سودی که از گرده‌ی کارگران و از دل استثماری لجام‌گسیخته بیرون کشیده می‌شود.

شرایط جهنمی بردگی‌مزدی، کارگران را به اعتراض علیه وضعیت برده‌وار خود واداشته است. آنان نسبت به دستمزدهای ناچیز، تأخیر در پرداخت حقوق و تفاوت‌های نجومی میان دستمزدهای کارگران رسمی و پیمانی-قراردادی اعتراض دارند. نارضایتی تنها محدود به کارگران شاغل نیست؛ بازنشستگان صنعت نفت نیز در اعتراض به عدم پرداخت کامل مزایا و نابرابری در نظام پرداخت بازنشستگی، دست به تجمعات و اعتراضات زده‌اند.

کارگران در واکنش به این شرایط به صراحت اعلام کرده‌اند که ترسیدن و تحمل این وضعیت، به مراتب سنگین‌تر و ویرانگرتر از زیستن در شرایط جهنمی است. در چنین وضعیتی، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی نه تنها یک انتخاب، بلکه ضرورتی گریزناپذیر است؛ ضرورتی که ترس را بی معنا و عقب‌نشینی را ناممکن می‌سازد.

همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، بخش عمده‌ی اعتراضات و اعتصابات کارگری در صنعت نفت از سوی کارگران پیمانی، ارکان ثالث و نیروهای قراردادی و شرکتی شکل گرفته است؛ نیروهایی که بیشترین فشار استثمار، ناامنی شغلی و بی حقوقی را متحمل می‌شوند. مبارزات و اعتراضات مستمر این بخش از نیروی کار در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته و این بردگان مزدی با آگاهی روزافزون، برای پایان دادن به ناامنی شغلی و بهبود شرایط کاری و معیشتی تحقیرآمیز خود، به میدان اعتراض و مقاومت قدم گذاشته‌اند.

پس از اعتراضات و اعتصابات گسترده‌ی تابستان ۱۴۰۰، طبقه‌ی حاکم نسبت به ظرفیت اعتراضی این بخش از طبقه‌ی کارگر و پیامدهای آن در صنعت راهبردی نفت و گاز آگاه شد. در همین راستا و با هدف مهار و کنترل گسترش اعتراضات، به ویژه در میان نیروهای شرکتی، مجلس بورژوازی اسلامی در سال ۱۴۰۱ طرحی با عنوان «تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی» تهیه کرد. این طرح بارها میان مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت و برگشت داشت و دستخوش تغییرات متعدد شد، اما در نهایت هیچ دستاورد عملی و ملموسی برای نیروهای شرکتی به همراه نداشت.

طرح تبدیل وضعیت، به طور کلی، به معنای پایان دادن به اشتغال نیروهای شرکتی از طریق شرکت‌های پیمانکاری و جایگزینی آن با رابطه‌ی استخدامی مستقیم با کارفرمای نهایی، اعم از دستگاه دولتی یا شرکت دولتی مربوطه، است. با این حال، دولت و مجلس، با وجود وعده‌های مکرر درباره‌ی تصویب طرح، تدوین آیین‌نامه و حذف پیمانکاران، صرفاً این تصور را ایجاد کردند که طرح تبدیل وضعیت قطعی و در آستانه‌ی اجراست، بی آن که در عمل تغییری در وضعیت این نیروها ایجاد شود.

با آشکار شدن تناقض گویی‌ها، تعویق‌ها و عقب‌نشینی‌های پیاپی، روشن شد که این وعده‌ها بیش از آن که بیانگر اراده‌ای واقعی برای حل مسئله‌ی نیروهای شرکتی باشند، ابزاری برای کنترل فضای اعتراضی و دور نگه داشتن کارگران از مسیر اعتراض و مبارزه بوده‌اند. طرح چنین وعده‌هایی، عملاً به ایجاد انتظار و تعلیق در میان کارگران انجامید، بی آن که به بهبود ملموسی در وضعیت شغلی و معیشتی آنان منجر شود.

برای آرام کردن کارگران شرکتی، تلاش شد حقوق آنان مستقیماً به حساب خود کارگر واریز شود؛ یعنی «واریز مستقیم»، بدون آن که پرداخت از کانال شرکت پیمانکاری انجام گیرد. با این حال، رابطه‌ی استخدامی همچنان پیمانکاری باقی ماند. در این شیوه، پیمانکار حذف نمی‌شود و وضعیت استخدامی کارگر تغییری نمی‌کند، بلکه صرفاً مسیر پرداخت دستمزد تغییر می‌یابد. از همین رو، کارگران این روش را راه حلی واقعی نمی‌دانند و تنها اجرای کامل طرح حذف پیمانکاران و ایجاد امنیت شغلی پایدار را قابل قبول

می‌شمارند. به همین دلیل، نیروهای شرکتی سراسر کشور بیانیه‌ای مشترک صادر کردند که در بخشی از آن می‌خوانیم:

"اگر این طرح تا پایان سال جاری با «قرارداد مستقیم» و «حذف کامل شرکت‌ها» نهایی نشود، منتظر پاسخ سخت و سراسری ارتش بزرگ کارگران شرکتی باشید. ما چیزی برای از دست دادن نداریم، اما شما خیلی چیزها برای از دست دادن دارید. حق ما در جیب پیمانکاران است و ما آن را از دهان اژدها بیرون خواهیم کشید! منتظر طوفان خشم کارگران شرکتی باشید؛ حق گرفتنی است و ما از امروز دیگر «نمی‌خواهیم»، بلکه «پس می‌گیریم»!

از طرف: ارتش زخمی و به ستوه آمده‌ی نیروهای شرکتی سراسر کشور"

اتحادیه‌های کارگری: ابزار سرکوب و کنترل مبارزه طبقه کارگر

در دوره‌ای که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هنوز سراسر جهان را فرا نگرفته بود و بورژوازی همچنان نقشی مترقی در جامعه ایفا می‌کرد، میان مبارزه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی اقتصادی تفکیک وجود داشت. اتحادیه‌ها عمدتاً به منزله‌ی سازمان‌هایی اقتصادی عمل می‌کردند و مبارزه‌ی سیاسی بر عهده‌ی حزب بود که آن را غالباً از طریق پارلمان پیش می‌برد. اتحادیه‌ها همچون مدرسه‌ای برای مبارزه عمل می‌کردند و خودِ مبارزه نیز مدرسه‌ای برای کمونیسم به شمار می‌آمد. اصلاحات در این دوره فرصتی فراهم می‌کرد تا طبقه‌ی کارگر بتواند در چارچوب جامعه‌ی سرمایه‌داری به بهبود نسبی شرایط زندگی خویش دست یابد. در نتیجه، جامعه‌ی سرمایه‌داری از رهگذر این مبارزات روزمره می‌توانست سیمایی انسانی‌تر به خود بگیرد.

با این همه، تفکیک مبارزه‌ی سیاسی از مبارزه‌ی اقتصادی به تدریج زمینه‌ی ادغام اتحادیه‌ها در ساختار دولت سرمایه‌داری را فراهم کرد. با آغاز جنگ جهانی اول و ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط خویش، احزاب سوسیال دموکرات به اردوگاه سرمایه پیوستند و اتحادیه‌ها به بازویی برای ارائه‌ی خدمات و بسیج کارگران در خدمت دولت سرمایه بدل شدند. بسیج کارگران توسط اتحادیه‌ها برای جنگ‌های امپریالیستی به روشنی نشان داد که اتحادیه‌های کارگری دیگر تشکلهایی مستقل نیستند، بلکه بخشی از دولت سرمایه در محیط کار به شمار می‌آیند.

در جریان انقلاب آلمان، به عنوان بخشی از انقلاب جهانی، اتحادیه‌های کارگری نقش واقعی خود را در سرکوب مبارزات کارگری آشکار کردند؛ فصلی خونین که درس‌هایی فراموش‌نشده برای طبقه‌ی کارگر بر جای گذاشت. در نوامبر ۱۹۱۸، اتحادیه‌های کارگری آلمان با تشکیل گاردی ضدانقلابی در حمایت از «ابرت» (Ebert) و با دامن زدن به توهم «دولت کارگری»، مستقیماً در سرکوب کارگران مشارکت کردند. ادغام دائمی اتحادیه‌ها در دولت سرمایه‌داری همواره برای بورژوازی اهمیتی ویژه داشته است؛ زیرا از یک سو امکان نفوذ ایدئولوژی بورژوایی در میان طبقه‌ی کارگر را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، به واسطه‌ی پیوند نزدیک لایه‌های پایینی اتحادیه با کارگران در محیط کار، به ابزاری مؤثر برای کنترل و مهار آنان بدل می‌شود. ایفای نقش پلیس، یعنی ارائه‌ی خدمات فردی از یک سو و سرکوب کارگران از سوی دیگر، به بخشی جدایی ناپذیر از وظایف اتحادیه‌ها تبدیل شده است.

بورژوازی به پتانسیل مبارزاتی طبقه‌ی کارگر آگاه است و به همین دلیل، مانورهای اتحادیه‌ها و سندیکاها را به منظور کانالیزه کردن اعتراضات به کار می‌گیرد. هدف این ساز و کارها تخلیه‌ی خشم نهفته و نارضایتی کارگران و جلوگیری از شکل‌گیری اعتصابات و مبارزات مستقل کارگری است.

اتحادیه‌ها و سندیکاها با سازمان‌دهی کارگران در قالب صنف‌ها و بخش‌های مجزا، به اعتصاب‌هایی کنترل‌شده، محدود و منطقه‌ای دست می‌زنند. تلاش اصلی آن‌ها این است که در رأس مبارزات کارگری قرار گیرند و ابتکار عمل را در دست بگیرند تا از پویایی

مبارزه و شکل‌گیری مجامع عمومی کارگران جلوگیری شود؛ مجامعی که در آنها کارگران می‌توانند درباره‌ی روند مبارزه به طور جمعی بحث و مشورت کنند و خود‌هدایت مبارزه را بر عهده گیرند.

در شرایط حاد، اتحادیه‌ها گاه ظاهری رادیکال به خود می‌گیرند و حتی به اقداماتی نظیر اعتصاب عمومی متوسل می‌شوند. اما این اعتصاب‌های عمومی نیز غالباً به انفعال، خانه‌نشینی و اتمیزه شدن کارگران می‌انجامد، نه به سازمان‌یابی آگاهانه‌ی آنان از طریق مجامع عمومی و تصمیم‌گیری جمعی درباره‌ی تداوم و گسترش مبارزه.

بدین ترتیب، اتحادیه‌ها با ایجاد مسیرهای کنترل شده برای تخلیه‌ی خشم و نارضایتی کارگران، نقشی کلیدی در مهار پتانسیل‌های رادیکال جنبش کارگری ایفا می‌کنند. این سازوکارها مانع از آن می‌شوند که اعتراضات به مبارزه‌ای مستقل و خارج از چارچوب‌های رسمی بدل شود و به جنبشی علیه بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری فرارود. به بیان دیگر، اتحادیه‌ها با مدیریت و مهار انرژی اعتراضی کارگران، از تشدید مبارزه‌ی طبقاتی جلوگیری کرده و این انرژی را در اشکال کنترل‌شده تخلیه می‌کنند.

ابتدا به صورت کنکرت به چند مورد از عملکرد اتحادیه‌های کارگری در کشورهای متروپل سرمایه‌داری می‌پردازیم و پس از آن، نقش اتحادیه‌ها را در ساختار سرمایه‌داری پیرامونی مورد بررسی قرار خواهیم داد. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا عملکرد اتحادیه‌ها چه در سرمایه‌داری متروپل و چه پیرامونی را بهتر درک کنیم و اینکه در مجموع عملکرد یکسانی در هر دو ساختار بر روابط کار و سرمایه دارد.

نارضایتی گسترده‌ای در میان کارگران راه‌آهن کانادا وجود داشت و امکان شکل‌گیری یک مبارزه مستقل پروتزی، که برای طبقه حاکم خطرناک بود، وجود داشت؛ چرا که بورژوازی کانادا به ظرفیت و پتانسیل طبقه کارگر واقف بود. اتحادیه کارگری تیمسترز برای کانالیزه کردن اعتراضات کارگران مانورهای انجام داد تا خشم و نارضایتی نهفته آنان را خنثی کرده و مانع شکل‌گیری اعتصابات مستقل و مبارزه خودجوش کارگری شود.

اتحادیه تیمسترز کارگران را از روند اعتراض کنار گذاشت و مبارزه را از محل کار و خیابان به سالن دادگاه منتقل کرد، جایی که دیگر نه کارگران به شکل جمعی، بلکه وکیل و قاضی در مقابل هم قرار می‌گرفتند. اگرچه حکم داورى الزام‌آور هیئت روابط صنعتی کانادا قرار بود از ۲۹ اوت ۲۰۲۴ اجرا شود، اما از ۲۶ اوت کارگران، به لطف خدمات اتحادیه به دولت بورژوازی، مجبور به بازگشت به سر کار شدند. این بار نیز کارگران با دور دیگری از سرخوردگی مواجه شدند.^۲

همین مسئله در مورد نارضایتی گسترده کارگران خدمات عمومی در کانادا نیز صادق است. اتحادیه کارکنان خدمات عمومی کانادا، با هدایت اعتراضات کارگران آموزشی در ادمونتون و فورت مک‌مورای، اعتراضات را در چارچوب‌های قانونی مهار کرد و از گسترش آن‌ها به سطوح رادیکال‌تر جلوگیری نمود. در حالی که خشم کارگران

^۲ نارضایتی گسترده کارگران در راه‌آهن کانادا و مانور اتحادیه کارگری برای تخلیه نارضایتی کارگران

نسبت به سیاست‌های ریاضتی و دستمزدهای پایین می‌توانست زمینه مناسبی برای شکل‌گیری یک جنبش رادیکال ضد سرمایه‌داری فراهم کند، اتحادیه با استفاده از تاکتیک‌هایی مانند مذاکرات طولانی مدت، خسته کردن کارگران، ارائه اظهارهای قانونی برای اعتصاب و سازمان‌دهی اعتصابات چرخشی و کنترل‌شده، خشم و اعتراض کارگران را به مسیرهایی قابل مدیریت هدایت کرد.^۳

زمانی که لوکوموتورانان در استکهلم، سوئد، به این نتیجه رسیدند که اتحادیه هیچ اقدامی انجام نمی‌دهد و به خاطر شرایط کاری و امنیت خود و مسافران، و نه برای افزایش دستمزد، دست به اعتصاب وحشی زدند، اتحادیه در نقش اعتصاب‌شکن ظاهر شد. هنگامی که اتحادیه کارکنان خدمات و ارتباطات (SEKO) از برنامه‌ریزی لوکوموتورانان برای این اعتصاب مطلع شد، این مدافعان دروغین کارگران، ضمن غیرقانونی اعلام کردن اعتصاب، به اعضای خود توصیه کردند که سر کار حاضر شوند و عملاً در نقش اعتصاب‌شکن ظاهر شوند و چنین اظهار داشتند:

"ما متوجه شده ایم که یک اعتصاب غیرقانونی در قطارهای حومه شهری استکهلم در حال برنامه‌ریزی است و برای اعتصاب غیرقانونی فراخوان داده شده است. ما فرض می‌کنیم که همه اعضای ما سر کار حاضر میشوند."^۴

^۳ نارضایتی گسترده کارگران خدمات عمومی در کانادا و مانور اتحادیه کارگری برای تخلیه نارضایتی کارگران

^۴ اتحادیه کارکنان خدمات و ارتباطات

یکی دیگر از نمونه‌های کانالیزه کردن مبارزات کارگری و فرسودن طبقه‌ی کارگر توسط اتحادیه‌ها و سندیکاها، مربوط به اعتراضات کارگری در بلژیک در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ است، پس از اعلام طرح‌های دولتی. سندیکاها توانستند چهره‌ای رادیکال از خود ارائه دهند و در رأس مبارزه قرار گیرند، اما با اجرای اعتصاب عمومی انفعالی و ایجاد مانع در برابر مجامع عمومی کارگری، کارگران را به استیصال کشاندند و از گسترش اعتراضات به سوی مبارزه مستقل کارگری جلوگیری کردند.^۵

بخشی از چپ‌گرایان ادعا می‌کنند که اتحادیه‌های کارگری در کشورهای متروپل سرمایه‌داری رفرمیستی هستند، اما در کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری همچنان می‌توانند به عنوان ابزار مبارزه طبقه کارگر عمل کنند. این دگرگونی سرمایه در سطح جهانی و، مهم‌تر از همه، فرم و ساختار اتحادیه‌ها است که مانع می‌شود آن‌ها در خدمت مبارزه کارگران قرار گیرند. در واقع، تسخیر اتحادیه از درون به اندازه تسخیر دولت سرمایه‌داری اهمیت و اعتبار دارد. برای بررسی صحت این ادعا، این مسئله را در یکی از کشورهای پیرامونی که رابطه نزدیکی با غرب دارد، یعنی ترکیه، مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

پیش از ادامه بحث، لازم است که بر یک نکته مهم تأکید شود: واقعیتی انکارناپذیر این است که در خیزش‌های بزرگ طبقاتی، اتحادیه‌های کارگری نخستین سنگرهایی خواهند بود که طبقه کارگر آن‌ها را تسخیر خواهد کرد. خشم و نفرت کارگران نسبت به

^۵ ادامه مقاومت کارگران با وجود مانورهای اتحادیه‌های کارگری.

اتحادیه‌ها در جدال‌های طبقاتی، دست کم به اندازه خشم آن‌ها نسبت به کارفرمایان است. کافی است به یک نمونه مشخص اشاره کنیم: پس از آن‌که اتحادیه‌های کارگری اعتراضات کارگری در صنایع فلز ترکیه را به شکست کشاندند، کارگران با صراحت اعلام کردند که پیش از مواجهه با کارفرما، باید ابتدا با اتحادیه تسویه حساب کنند:

"اعتصاب خودجوش و وحشی کارگران فلز در کارخانه چیمساتاش در مرسین در ژانویه ۲۰۲۲ که با کمک اتحادیه‌ها سرکوب شد. مبارزات این کارگران می‌توانست الگویی برای سایرین باشد، اما اتحادیه‌های کارگری برای سرکوب آنها وارد عمل شدند. در نبود کمیته‌ای مستقل، مسئولین اتحادیه مانند مهمت کورت موفق شدند ابتکار عمل را از دست کارگران خارج کرده و در دست اتحادیه قرار دهند. پس از به شکست کشاندن اعتراضات کارگری توسط اتحادیه، کارگران می‌گفتند که باید ابتدا با اتحادیه تسویه حساب کنند، پیش از آنکه با کارفرما مواجه شوند."^۶

یکی از درخشان‌ترین نبردهای طبقه کارگر ترکیه مربوط به سال ۲۰۱۵ است که علیه کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری برگزار شد. اعتصاب خودجوش و وحشی کارگران خودروسازی در کارخانه‌های سراسر ترکیه که تولید خودروسازان اروپایی را

^۶ نه اردوغان، نه امام‌اوغلو، مبارزه طبقاتی تنها افق پیش‌رو!

تحت تاثیر قرار داد، نمونه‌ای برجسته از این مبارزات بود. اعتصاب در شهر صنعتی بورس با کارگران کارخانه رنو آغاز شد. در تاریخ ۱۴ مه، پس از رأی‌گیری در یک شیف‌ت کاری کامل، کارگران تصمیم به اعتصاب گرفتند و کمیته اعتصاب تشکیل دادند. آنها در محوطه کارخانه چادر زدند و غذا و آب از بیرون برایشان ارسال می‌شد. این اعتصاب به کارخانه خودروسازی فورد در اسکی شهر و دیگر کارخانجات تأمین‌کننده قطعات خودرو نیز گسترش یافت. این مبارزات آن‌چنان درخشان و تأثیرگذار بودند که بعداً موضوع تزه‌های دانشگاهی برای بررسی علل آن شدند. در مقدمه یکی از این تزه‌ها چنین آمده است:

"با افزایش فقر و گسترش بی‌عدالتی اجتماعی در ترکیه، نارضایتی‌های طبقه کارگر به شکل فزاینده‌ای در سطح جامعه نمایان شده است. در این راستا، جامعه ترکیه در سال ۲۰۱۵ شاهد یکی از گسترده‌ترین و پرتنش‌ترین اعتصابات کاری در دوران سرمایه‌داری نئولیبرالی بود. در جریان این اعتصابات، کارگران صنایع فلزی مستقیماً همکاری هژمونیک میان کارفرمایان و اتحادیه کاری حامی آن‌ها، یعنی اتحادیه فلز ترکیه (TM)، را به چالش کشیدند. افزایش فقر و وخامت شرایط اجتماعی و اقتصادی کارگران، همراه با سیاست‌ها و اقدامات سرکوبگرانه این اتحاد هژمونیک، باعث شد که کارگران به نیروی خود اتکا کرده و دست به اعتصابی خودجوش، وحشی و گسترده بزنند."^۷

^۷ فراتر از محدودیت‌ها: بسیج یک اعتصاب وحشی در ترکیه - علیجان چاغری گوکچک - دانشگاه بوغازیچی - ۲۰۱۹

اینها همان اتحادیه‌های کارگری هستند که، پیام‌ها و همبستگی‌های کاغذی یا نامه نگاری روسای آنها به مسئولین جمهوری اسلامی، که بخشی از سیاست کشورهای غربی برای تحت فشار قرار دادن بورژوازی اسلامی است را همبستگی طبقاتی کارگران اروپا یا جهان با طبقه کارگر ایران جا زده می‌شود، این مسئله مانع شکل‌گیری همبستگی واقعی بین گردان‌های مختلف اردوی کار می‌شود. همان اتحادیه‌هایی که لیست سیاه از کارگران مبارز تهیه می‌کنند، در مرگ ملکه الیزابت سوگواری می‌شوند و اعتصابات کارگری را کنسل می‌کنند. برخلاف عوامفریبی‌های چپ سرمایه، بهترین همبستگی گردان‌های متفاوت اردوی کار از طریق همبستگی در مبارزه طبقاتی است.

در ایران، اتحادیه یا سندیکای کارگری به معنای واقعی کلمه، با تعریف، عملکرد و ویژگی‌های مشخص یک اتحادیه یا سندیکا، وجود ندارد. علاوه بر این، ممنوعیت اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری در ایران، به نوعی به هر تشکیلی که در کشورهای دیکتاتوری شکل می‌گیرد، مشروعیت می‌بخشد و این تشکل‌ها می‌توانند عناوینی مانند «اتحادیه» یا «سندیکا» برای خود انتخاب کنند. بیشترین نقش در ایجاد ابهام را چپ سرمایه به عهده دارد، که تلاش می‌کند به این تشکل‌ها، چه واقعی و چه صوری، مشروعیت و ماهیت پرولتری ببخشد.

اگر بخواهیم بسیار خلاصه اتحادیه را تعریف کنیم و این تعریف البته ناقص خواهد بود، اتحادیه تشکیلی است در درون نظام حاکم است که کارگران را متشکل می‌کند تا در

زمینه دستمزد، شرایط کار، ساعات کاری و امنیت شغلی با کارفرمایان یا دولت وارد چانه‌زنی شوند. اتحادیه در صورت لزوم اعتراض یا اعتصاب قانونی را سازمان‌دهی می‌کند. کارگران ماهانه حق عضویت پرداخت می‌کنند و در محل کار نماینده‌ای دارند. اتحادیه دارای ساختار سلسله‌مراتبی مشخص شامل رئیس، هیئت‌مدیره و مجمع عمومی است. سندیکا در اصل نوعی خاص از اتحادیه کارگری است که تمرکز آن بر یک صنف یا حرفه مشخص قرار دارد.

فعلاً از این مسئله می‌گذریم که اتحادیه در دولت سرمایه ادغام شده است. با توجه به توضیحات بالا، اسامی مانند «اتحادیه آزاد کارگران ایران» نه یک اتحادیه واقعی، بلکه تشکلی ضد کارگری با گرایش چپ‌گرا است که عنوان اتحادیه را برای خود برگزیده است. «سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه» صرفاً روی کاغذ وجود دارد و «سندیکای کارگران فلزکار مکانیک» نیز تنها به صورت کاغذی و توسط شخصی برای ایجاد ابهام میان کارگران راه‌اندازی شده است. سایر اسامی نیز وضعیت مشابهی دارند.

تنها تشکلی که تحت عنوان «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» فعالیت می‌کند، هنوز نوعی روح کارگری را در خود دارد و می‌توان آن را بیشتر به عنوان یک کمیته کارگری در نظر گرفت، نه یک سندیکای کامل با وظایف مشخص. این تشکل تقاضای رسمی برای قانونی شدن کرده است، یعنی تبدیل شدن به یک سندیکای رسمی و قانونی، اما پاسخ منفی دریافت کرده است. این وضعیت دوگانه نمی‌تواند برای

همیشه ادامه یابد؛ یا باید به یک سندیکای رسمی و قانونی تبدیل شود و کاملاً در ساختار دولت سرمایه ادغام گردد، یا به عنوان یک کمیته کارگری به وظایف خود ادامه دهد. در صفحات آینده، شرایط مشخص ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت، هم از زاویه‌ای که نشان می‌دهد کارگران چگونه با این مشکلات مقابله می‌کنند، و هم از زاویه‌ای که نشان می‌دهد طبقه حاکم چگونه تشکل‌های مورد نظر خود را برای مهار کارگران ایجاد می‌کند.

سازمان‌یابی پس از سرکوب خونین

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، با قدرت‌گیری بورژوازی اسلامی، طبقه‌ی تازه به قدرت رسیده تحمل مبارزات و دستاوردهای کارگران و بخصوص کارگران صنعت نفت را نداشت. از این‌رو، با سرکوبی خونین توانست تمامی دستاوردهای حاصل از مبارزات پرشکوه کارگران و بخصوص کارگران صنعت نفت را از میان ببرد. پس از این سرکوب، هرچند اعتراضات و اعتصاب‌هایی در صنایع نفت رخ می‌داد، اما این کنش‌ها عمدتاً محدود، پراکنده و مقطعی بودند.

بورژوازی به خوبی از پتانسیل و قدرت طبقه‌ی کارگر آگاه بود؛ بنابراین لازم می‌دید که از طریق ارگان‌های وابسته به خود، کنترل محیط کار را در دست گیرد و هم‌زمان افزایش و تداوم تولید را تضمین کند. در شرایط اقتصاد جنگی، نظارت سخت‌گیرانه بر محل کار و جلوگیری از وقوع هرگونه اعتصاب، ضرورتی حیاتی تلقی می‌شد. در همین راستا، در دی‌ماه ۱۳۶۳ «قانون شوراهای اسلامی کار» به تصویب مجلس بورژوازی اسلامی رسید.

شوراهای اسلامی کار تشکل‌هایی متشکل از نیروهای وابسته به حاکمیت در محیط‌های کاری بودند و هستند که، برخلاف نامشان، وظیفه‌ای جز کنترل محل کار، همکاری با نهادهای امنیتی، تبلیغ ایدئولوژی حاکم، و گزارش کوچک‌ترین نشانه‌های نارضایتی کارگران نداشتند و ندارند. از همین‌رو، شوراهای اسلامی کار از همان آغاز

شکل‌گیری با نفرت و بی‌اعتمادی عمیق کارگران مواجه شدند و اعضای آن‌ها در محیط‌های کاری، همچون همکاران نهادهای امنیتی تلقی می‌شدند.

با توجه به منفور بودن شوراهای اسلامی کار و نیز این واقعیت که بخشی از آن‌ها عملاً از میان رفته بودند، از سوی دیگر بورژوازی اسلامی در پی آن بود که در سازمان بین‌المللی کار و سایر نهادهای بین‌المللی سرمایه، به‌عنوان نیرویی «مقبول» و مشروع شناخته شود. در چنین شرایطی، عملاً تاریخ مصرف شوراهای اسلامی کار رو به پایان بود. افزون بر این، کنترل و مهار مبارزات کارگری برای بورژوازی اسلامی روز به روز اهمیتی حیاتی تر می‌یافت.

در چنین بستری بود که قانون کار بورژوازی اسلامی که در سال ۱۳۶۹ به تصویب

رسید، سه نوع تشکل مجاز را به رسمیت شناخت:

- شوراهای اسلامی کار
- انجمن‌های صنفی
- نماینده کارگران

اکنون لازم بود تشکل دیگری در محیط‌ها و مراکز کارگری ایجاد شود تا بتواند اعتصابات و مبارزات کارگران را کنترل و مهار کند. در چنین بستری بود که جایگزینی انجمن‌های صنفی به جای شوراهای اسلامی کار موضوعیت یافت. هرچند در ظاهر، انجمن صنفی تشکلی پایه‌ای است که در سطح محلی یا حرفه‌ای مشخص شکل می‌گیرد و شباهتی

صوری به واحد اتحادیه در محل کار دارد، اما در عمل مجامع عمومی انجمن‌های صنفی و انتخابات آن‌ها بدون حضور، نظارت و تأیید نماینده وزارت کار فاقد اعتبار قانونی هستند. دهه ۱۳۷۰ را می‌توان آغاز شکل‌گیری انجمن‌های صنفی دانست، اما در واقع دهه ۱۳۸۰ دوره‌ای است که این انجمن‌ها به طور عملی در برخی واحدها و مراکز کار ایجاد شدند. در دهه ۱۳۹۰ نیز کانون عالی انجمن‌های صنفی شکل گرفت. کانون عالی انجمن‌های صنفی یک تشکل بالادستی و ملی است که از تجمیع نمایندگان انجمن‌های صنفی تشکیل می‌شود.

سازمان بین‌المللی کار، انجمن صنفی را در عمل به عنوان معادل اتحادیه مورد ارزیابی قرار می‌دهد و نمایندگان کانون عالی انجمن‌های صنفی به عنوان نمایندگان اتحادیه‌ها در این سازمان معرفی و گزارش می‌شوند. بدین ترتیب، وظایف شوراهای اسلامی کار، با توجه به شرایط زمانی و تحولات سیاسی-اقتصادی کشور، به روز رسانی شد و این وظایف - یعنی کنترل و مهار مبارزات کارگری و کانالیزه کردن خشم و نارضایتی کارگران در چارچوب‌های قانونی - به شکلی مدرن‌تر و کارآمدتر به انجمن‌های صنفی و کانون عالی انجمن‌های صنفی واگذار گردید.

بی‌تردید شکل‌گیری اعتراضات و اعتصابات کارگری در صنایع نفت و گاز بدون وجود نوعی سازماندهی امکان‌پذیر نیست. این سازماندهی عمدتاً از طریق کمیته‌های کارگری و محافل کارگری صورت می‌گیرد؛ ساختارهایی که در شرایط حاکم بر سرمایه‌داری پیرامونی و فضای دیکتاتوری، ناگزیر به صورت پراکنده، غیر علنی و مجزا از

یکدیگر فعالیت می‌کنند. با این حال، همین کمیته‌ها و محافل، علیرغم فقدان ارتباطات سازمان یافته با همدیگر، در بزنگاه‌های اعتراضی قادرند حول مطالبات مشترک و اهداف مشخص، هماهنگی عملی ایجاد کرده و نقش مؤثری در پیشبرد اعتراضات و اعتصابات ایفا کنند. این شیوه سازماندهی غیر متمرکز، از یک سو واکنشی به سرکوب و کنترل امنیتی است و از سوی دیگر امکان تداوم، انعطاف‌پذیری و باز تولید مبارزه کارگری را فراهم می‌سازد، امری که در تجربه اعتراضات کارگری صنایع نفت و گاز به روشنی قابل مشاهده است.

نقدی که چپ‌گرایان به انجمن‌های صنفی وارد می‌کنند این است که این انجمن‌ها تشکلی مستقیم وابسته به حکومت هستند و رابطه‌ای که با نهادهای امنیتی و دولتی دارند، محل انتقاد است. به عبارت دیگر، اگر چنین تشکلی بدون دخالت مستقیم وزارت کار، خانه کارگر و سایر نهادهای دولتی تشکیل شود و به واقع حکم یک اتحادیه کارگری را داشته باشد، مورد پذیرش و تأیید آنان خواهد بود.

بی‌ارتباط نیست که هر ساله در جریان برگزاری مجامع عمومی سازمان بین‌المللی کار (ILO)، چپ‌گرایان تجمعات اعتراضی برگزار می‌کنند تا نشان دهند که نمایندگان اعزامی از ایران، نمایندگان واقعی کارگران نیستند. ظاهراً نمایندگان دیگر کشورها، نمایندگان واقعی کارگران هستند و سازمان بین‌المللی کار نه یک نهاد بورژوازی، بلکه نهادی جهانی با محوریت کارگران است. بیشتر از این نمی‌توان خاک در چشمان کارگران پاشید.

انجمن‌های صنفی و کنترل مبارزات کارگری در صنعت نفت و گاز

طبق آیین‌نامه انتخابات شوراهای اسلامی کار مصوب سال ۱۳۶۴، در واحدهایی با حداقل ۳۵ کارگر، تشکیل شورای اسلامی کار با نظارت وزارت کار و امور اجتماعی پیش‌بینی شده است. با این حال، در عمل تا سال ۱۴۰۰ تشکیل شورای اسلامی کار و به ویژه انجمن‌های صنفی در صنایع نفت و گاز محقق نشده بود. این پرسش که چرا چنین تشکلهایی طی این سال‌ها شکل نگرفته‌اند و چرا در سال ۱۴۰۰ زمینه تشکیل آن‌ها فراهم شده است، پاسخی دربردارنده تبیین برخی از مسائل و چالش‌های مهم در صنایع نفت و گاز است.

پیش‌تر توضیح داده شد که پس از اعتراضات کارگری سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹، برای نخستین بار در تابستان ۱۳۹۹ موجی هماهنگ و گسترده از اعتراضات و اعتصابات کارگری در صنایع نفت و پتروشیمی شکل گرفت که به شهرها و بخش‌های مختلف این صنایع گسترش یافت. این اعتراضات بار دیگر در تابستان ۱۴۰۰ تداوم پیدا کرد. طبقه حاکم، از ظرفیت و پتانسیل پرولتاریای صنعت نفت آگاه است و به اهمیت راهبردی این صنعت برای خود واقف است. از همین رو، بورژوازی اسلامی می‌کوشد با بهره‌گیری از تجربه‌های کنترل مبارزات کارگری در سرمایه‌داری متروپل، در گام نخست نه از طریق سرکوب مستقیم، بلکه با اتکا به ابزارها و نهادهای خود، خشم و نارضایتی کارگران را به

کانال‌های تحت کنترل هدایت کند تا مانع از گسترش، تعمیق و تکامل مبارزات کارگری در صنعت نفت شود.

در راستای چنین رویکردی، روند تشکیل انجمن‌های صنفی کارگران در صنایع نفت و گاز آغاز شد. کانون صنفی کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی پس از اعتصاب کارگران در تابستان ۱۴۰۰ تشکیل شد. این کانون با همکاری خانه کارگر و تحت نظارت وزارت کار راه‌اندازی گردید. در اسفند ۱۴۰۰ اعلام شد که در ۱۱ پالایشگاه منطقه کنگان و عسلویه، انجمن‌های صنفی کارگران قرارداد موقت تشکیل شده‌اند. همچنین عنوان شد که کانون انجمن‌های صنفی، به عنوان نهاد بالادستی این تشکل‌ها، نمایندگی مطالبات حدود ۱۳ هزار کارگر قرارداد موقت صنعت گاز کشور را بر عهده دارد.

پس از آن، این پروژه با جدیت بیشتری دنبال شد. هدف از تشکیل انجمن‌های صنفی، کانالیزه کردن خشم و نارضایتی انباشته کارگران، مهار مبارزات و اعتصابات کارگری، و محدود کردن مطالبات کارگران به چارچوبی قابل قبول برای حکومت و تشکل‌های مورد تأیید وزارت کار بود. در همین راستا، رئیس اداره کار و رفاه اجتماعی عسلویه در ۲۳ شهریور ۱۴۰۰، هم‌زمان با تشکیل انجمن صنفی کارگران پالایشگاه سوم، به صراحت اعلام کرد که هدف از ایجاد انجمن‌های صنفی، هدایت مطالبات کارگران به مجاری رسمی و قانونی است:

"در جریان این انتخابات بر توجه به خواسته‌های به حق و قانونی اقشار کارگری شاغل در پروژه‌های بزرگ صنعتی پارس جنوبی و هدایت این مطالبات از مجاری

رسمی و قانونی تاکید شده و برنامه آن اداره را در ارتباط با تشکیل انجمن‌های مشابه در سایر پالایشگاه‌های مجتمع گاز پارس جنوبی کاملاً تشریح شده است.^۸

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، شوراهای اسلامی کار در میان کارگران منفور بودند و اعضای آن‌ها نیز بدنام به شمار می‌رفتند. در مقابل، فعالان انجمن‌های صنفی خود را به عنوان فعالان جنبش کارگری معرفی می‌کنند و برای ارائه تصویری رادیکال و مطالبه‌گر از خود، گاه با موانع و برخوردهای نهادهای قضایی و انتظامی نیز مواجه می‌شوند؛ به گونه‌ای که در برخی موارد از برگزاری تجمع‌های آنان جلوگیری می‌شود یا حتی بازداشت شده و برایشان پرونده قضایی تشکیل می‌گردد.

به عنوان نمونه، مقامات قضایی و انتظامی استان بوشهر با سومین درخواست کانون صنفی کارگران پیمانکاری مجتمع گاز پارس جنوبی برای برگزاری تجمع صنفی در روز اول اسفند ۱۴۰۱ در مقابل ستاد این مجتمع مخالفت کردند. مأموران انتظامی و امنیتی نیز با حضور در محل تجمع، جمع محدود کارگرانی را که قصد شرکت در آن را داشتند، به صورت خشونت‌آمیز متفرق کردند. افزون بر این، پنج نفر از فعالان انجمن‌های صنفی کارگران بازداشت شدند که در این رابطه چنین می‌خوانیم:

"علیرضا میرغفاری رییس کانون صنفی کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی و حجت رضایی نماینده کارگران پالایشگاه ۶ مجتمع گاز پارس جنوبی، یکشنبه شب

^۸ انتخابات انجمن صنفی کارگران در پالایشگاه سوم مجتمع گاز پارس جنوبی انجام شد.

و پیش از برگزاری تجمع صنفی دستگیر شده‌اند و ذبیح‌الله میرزایی بازرس کانون صنفی کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی هم صبح دیروز و بعد از احضار به دفتر پلیس امنیت بازداشت شده است. بهداد غلامی از اعضای انجمن صنفی پالایشگاه ۶ و یکی از کارگران عضو در انجمن صنفی پالایشگاه ۵ هم دیروز در محل برگزاری تجمع دستگیر شده‌اند.^۹

ذکر یک نکته مهم درباره انجمن‌های صنفی ضروری است. برخلاف شوراهای اسلامی کار که اعضای آن‌ها عموماً به طور مستقیم در خدمت نهادهای امنیتی قرار داشتند و نقش آن‌ها برای بخش وسیعی از کارگران آشکار بود، وضعیت در انجمن‌های صنفی به این شکل نیست. در انجمن‌های صنفی، بخشی از اعضا را کارگرانی تشکیل می‌دهند که همانند تجربه اتحادیه‌های کارگری در دیگر کشورها، با انگیزه‌های صنفی و مطالباتی و اغلب با توهم به امکان پیگیری حقوق خود، وارد این انجمن‌ها شده‌اند.

از این رو، باید میان فعالان انجمن‌های صنفی که نقش هدایت‌گر و مدیریتی دارند و کارگرانی که با توهم به ماهیت و کارکرد واقعی این تشکل‌ها از آن حمایت می‌کنند، تمایز قائل شد. مهم ماهیت ساختاری و ضد کارگری انجمن‌های صنفی و عملکرد آن‌ها در چارچوب سیاست‌های کلان برای مهار، کنترل و کانالیزه کردن مبارزه طبقاتی کارگران است. بررسی دقیق‌تر این ماهیت و نقش عینی انجمن‌های صنفی در مهار مبارزات کارگری، در صفحات بعدی به طور مبسوط مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

^۹ صدای استان.

مانورهایی برای مهار مبارزه طبقاتی

پیش تر بیان کردیم که در ایران، برخلاف کشورهای متروپل سرمایه داری و حتی برخی کشورهای سرمایه داری پیرامونی همچون ترکیه، اتحادیه های کارگری ای که کارکرد واقعی یک اتحادیه کارگری را داشته باشند، وجود ندارند. با این حال شماری از چپگرایان تلاش می کنند تا شکل گیری اتحادیه های کارگری دست کم در سطح موجود در ترکیه، را به عنوان تشکل سراسری و طبقاتی کارگران معرفی کنند. این جریان ها با ایجاد فضایی مبهم و غبارآلود در این زمینه ابهام آفرینی می کنند و عملاً در برابر شکل گیری مبارزه مستقل کارگری مانع تراشی می کنند.

در مقابل این رویکردها، تجربه های واقعی مبارزات کارگری در ایران نشان داده است که اشکال دیگری از سازمان یابی می توانند نقش مؤثری ایفا کنند. برای نمونه، در جریان اعتراضات و اعتصابات کارگران صنعت نفت در سال ۱۴۰۱، مجامع عمومی نقش مهمی در سازمان دهی، تصمیم گیری و پیشبرد مبارزات کارگران داشتند.

بنابراین، موضوع این بخش بررسی تلاش ها برای شکل دهی اتحادیه های کارگری متعارف، به منظور مهار مبارزه طبقاتی در سطحی مشابه سرمایه داری پیرامونی کشورهای چون ترکیه نیست، بلکه بررسی نوع دیگری از تشکل ها است که در سال های اخیر نقش مهمی در مهار مبارزات کارگری در ایران ایفا کرده اند: انجمن های صنفی.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سازمان بین‌المللی کار این انجمن‌ها را به عنوان تشکل‌های کارگری به رسمیت می‌شناسد و در ترجمه‌های انگلیسی نیز از آن‌ها با عنوان «اتحادیه» یاد می‌شود. از همین رو، بورژوازی اسلامی نیز در مجامع بین‌المللی آن‌ها را به عنوان اتحادیه‌های کارگری معرفی می‌کند. البته از نظر کارکرد، تفاوت بنیادینی میان این انجمن‌ها و سایر اشکال اتحادیه‌گرایی مورد بحث وجود ندارد. با این حال، انجمن‌های صنفی را می‌توان پاسخ ویژه‌ی بورژوازی اسلامی به شرایط مشخص سیاسی، اجتماعی و طبقاتی ایران امروز دانست.

با یک بررسی مشخص نشان خواهیم داد که انجمن‌های صنفی نیز، همانند اتحادیه‌های کارگری، کارکردی معطوف به مهار مبارزه‌ی طبقاتی دارند. همان‌گونه که پیش‌تر تأکید شد، در سال‌های اخیر صنعت نفت و گاز شاهد اعتراضات و اعتصابات متعددی بوده است. از آنجا که این صنعت و پرولتاریای شاغل در آن برای بورژوازی اسلامی از اهمیت راهبردی برخوردارند، کنترل خشم و نارضایتی کارگران، هدایت اعتراضات به مجاری قابل کنترل و در نهایت مهار مبارزه‌ی طبقاتی، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، کانون انجمن‌های صنفی کارگران پالایشگاه‌های استان بوشهر نقش مهمی بر عهده گرفته است. این انجمن‌ها می‌کوشند نارضایتی و خشم کارگران را در قالب‌هایی کنترل شده و قابل مدیریت کانالیزه کنند تا از گسترش اعتراضات و شکل‌گیری یک جنبش مستقل کارگری جلوگیری شود. در راستای تحقق این اهداف، کانون انجمن‌های صنفی مجموعه‌ای از اعتراضات را در سه مرحله سازمان‌دهی و پیگیری کرد.

اعتراضات مرحله اول:

در مرحله‌ی نخست، انجمن‌های صنفی برای روز ۶ آبان ۱۴۰۴ فراخوان تجمع در داخل پالایشگاه‌ها صادر کردند. در پی این فراخوان، تجمع‌هایی جداگانه در دوازده پالایشگاه پارس جنوبی برگزار شد و شماری از کارگران در این گردهمایی‌های کوتاه مدت شرکت کردند. انجمن‌های صنفی تلاش کردند تجمعات در چارچوبی کاملاً کنترل شده، با حفظ نظم و آرامش، برگزار شوند تا اعتراضات از محدوده‌های تعیین شده فراتر نروند. در پایان نیز اعلام کردند که در صورت بی‌پاسخ ماندن مطالبات کارگران، مرحله‌ی دوم اعتراضات به اجرا گذاشته خواهد شد.

اعتراضات مرحله دوم:

از آنجا که مطالبات کارگران برآورده نشد و در چارچوب این شیوه‌ی اعتراض نیز نمی‌توانست برآورده شود، انجمن‌های صنفی برای ۲۰ آبان ۱۴۰۴ فراخوان تجمع مقابل ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی صادر کرده بودند. در این روز، حدود سه هزار کارگر از پالایشگاه‌های دوازده‌گانه‌ی پارس جنوبی و فجر جم در مقابل ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی تجمع اعتراضی برگزار کردند. این تجمع پس از مدت کوتاهی پایان یافت و کارگران به محل کار خود بازگشتند. انجمن‌های صنفی موفق شدند این تجمع را در چارچوب‌ها و موازین تعیین شده‌ی خود حفظ کنند و مانع از آن شوند که از حدود از پیش تعیین شده فراتر رود. به این ترتیب، نارضایتی و خشم کارگران در مجرای کنترل شده تخلیه شد؛ امری که مورد رضایت انجمن‌های صنفی قرار گرفت.

پس از این تجمع، انجمن‌های صنفی پالایشگاه‌های هفتم، نهم و دوازدهم در بیانیه‌های جداگانه از «حضور باوقار و مطالبه‌گرانه‌ی کارگران» تقدیر کردند و آن را نشانه‌ای از «بلوغ صنفی و عشق به کار و وطن» دانستند. اما این ارزیابی برای هر کارگر آگاه به منافع طبقاتی، پرسش‌های اساسی مطرح می‌کند. منظور از «بلوغ صنفی» چیست؟ آیا محدود ماندن اعتراضات کارگری در مجراهای از پیش کنترل شده و ناتوانی در فراتر رفتن از این چارچوب‌ها را می‌توان نشانه‌ی بلوغ دانست؟

برعکس، کارگران زمانی که بتوانند این کانال‌های کنترل را درهم بشکنند و مطالبات خود را از موضعی مستقل پیگیری کنند، به سوی کسب هویت طبقاتی خود حرکت خواهند کرد و در رویدادهای اجتماعی به‌عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی ظاهر خواهند شد. همچنین این پرسش مطرح می‌شود که «عشق به کار» و «عشق به وطن» در اینجا چه معنایی دارند؟ آیا کارگری که هر روز با کوچک‌تر شدن سفره‌ی معیشتی خود مواجه است، می‌تواند همان رابطه و همان منافع را نسبت به کار داشته باشد که بورژوازی دارد؛ بورژوازی‌ای که سرمایه‌اش از محل ارزش اضافه‌ی تولید شده توسط همین کارگران پیوسته فربه‌تر می‌شود؟ از این منظر، سخن گفتن از عشق مشترک به کار و منافع مشترک میان کار و سرمایه، چیزی جز پنهان کردن تضادهای واقعی طبقاتی نیست.

اعتراضات مرحله سوم:

انجمن‌های صنفی نتوانستند از طریق برنامه‌ریزی اعتراضات قبلی، خشم و نارضایتی کارگران را مهار و تخلیه کنند؛ به ویژه آنکه این اعتراضات نتوانسته بود حتی کوچک‌ترین بهبودی در شرایط زندگی بردگان مزدی ایجاد کند و سطح نارضایتی همچنان بسیار بالا

بود. از این رو، انجمن‌های صنفی ناگزیر بودند برای کانالیزه کردن و مدیریت اعتراضات به شیوه‌های مؤثرتری متوسل شوند تا بتوانند اعتراضات را در مجاری قانونی و کنترل شده هدایت کرده، آن‌ها را تحت کنترل خود نگه دارند و از شکل‌گیری یک جنبش مستقل کارگری جلوگیری کنند. در راستای این هدف بود که برگزاری یک راهپیمایی گسترده‌ی کارگری به سوی فرمانداری عسویه و تجمع در مقابل آن، در دستور کار انجمن‌های صنفی قرار گرفت.

در آستانه‌ی برگزاری تجمع، کانون انجمن‌های صنفی کارگران پالایشگاه‌های گاز بوشهر با فرمانداری و شورای تأمین شهرستان عسویه مکاتبه کرده و به این نهاد‌های دولتی اطلاع داد که مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی، ساعت هفت صبح روز سه‌شنبه ۱۸ آذر تجمعی اعتراضی در مقابل ساختمان فرمانداری برگزار خواهد شد. این اقدام در چارچوب رویه‌های قانونی و رسمی انجام گرفت و نشان دهنده‌ی تلاش برای ثبت و مدیریت اعتراض در قالب‌های از پیش تعریف شده بود؛ قالب‌هایی که امکان کنترل و هدایت حرکت اعتراضی را در دست نهاد‌های رسمی حفظ می‌کرد.

پیش از برگزاری تجمع، انجمن‌های صنفی علاوه بر اقدامات اداری و هماهنگی با نهاد‌های رسمی، از خبرنگاران صداوسیما دولتی نیز دعوت کردند تا در این تجمع حضور یابند و روند اعتراض و مطالبات کارگران را پوشش دهند. هدف اعلام شده از این دعوت آن بود که خواسته‌های قانونی کارگران در رسانه ملی بازتاب یابد و به‌زعم انجمن‌های صنفی، «باعث تقویت اعتماد عمومی و کاهش فاصله میان مردم و حاکمیت» شود.

در واقع، انجمن‌های صنفی تلاش داشتند با وارد کردن رسانه‌های رسمی به فرآیند پوشش تجمع، هم مسیر بیان مطالبات را در چارچوب کانال‌های رسمی و قابل مدیریت پیش ببرند و هم اهمیت و مشروعیت این حرکت را برجسته‌تر کنند. اما از همه مهم‌تر، انجمن‌های صنفی در تلاش برای ایجاد نوعی اعتمادسازی نسبت به طبقه حاکم و یا به ادبیات خودشان تقلیل شکاف میان کارگران و ساختار قدرت بودند. به عبارت بهتر، انجمن‌های صنفی چکیده اهداف خود را بیان می‌کنند: ایجاد نوعی توهم در میان کارگران نسبت به طبقه حاکم. تأکید بر «کاهش فاصله» نیز در همین راستا، به منظور اعتمادسازی میان کارگران و طبقه حاکم و ایجاد سردرگمی در صفوف کارگران و منافع طبقاتی آنان صورت می‌گیرد.

انجمن‌های صنفی از «رسانه کارگاه» به عنوان تریبون رسانه‌ای خود بهره می‌برند. این رسانه خود را «رسانه کارگران ایران» معرفی می‌کند، اما در عمل در راستای پیشبرد اهداف انجمن‌های صنفی فعالیت کرده و وظیفه جهت‌دهی و کنترل نارضایتی و خشم کارگران را بر عهده دارد. رسانه کارگاه یک پلتفرم خبری و رسانه‌ای است که علاوه بر فعالیت در تلگرام و اینستاگرام، به طور رسمی و گسترده در پیام‌رسان‌های بومی و تحت نظارت حکومت ایران، از جمله ایتا، روبیکا، بله و ویراستی، حضور دارد و آدرس و کانال‌های رسمی خود را در این پلتفرم‌ها تبلیغ می‌کند. در جریان تدارک اعتراضات مورد بحث نیز رسانه کارگاه به اشکال مختلف به تبلیغ و پوشش برنامه‌ریزی شده‌ی انجمن‌های صنفی پرداخت و عملاً نقش بازوی تبلیغاتی و رسانه‌ای این تشکل‌ها را در بسیج و هدایت اعتراضات ایفا کرد.

سرانجام، مطابق برنامه‌ریزی انجمن‌های صنفی، در روز ۱۸ آذر ۱۴۰۴ حدود پنج هزار نفر از کارگران پارس جنوبی به سوی ساختمان فرمانداری عسلویه راهپیمایی کردند تا در مقابل آن تجمع اعتراضی برگزار کنند. در جریان این راهپیمایی، نیروی انتظامی با برگزارکنندگان همکاری می‌کرد و در طول مسیر نیز بارها از نیروی انتظامی قدردانی شد. در نهایت، کارگران در مقابل فرمانداری عسلویه تجمع اعتراضی خود را برگزار کردند. مقایسه این تجمع با اعتراضاتی که کارگران نفت به صورت مستقل سازمان‌دهی می‌کنند، تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد. در اعتراضات مستقل کارگری، با وجود محدودیت‌ها و فشارهای موجود، شعارهایی با مضامین آشکار طبقاتی مطرح می‌شود. برای نمونه، در تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث که خواستار حذف پیمانکاران بودند، شعار «ارکان ثالث بیدار است، از استثمار بیزار است» بیانگر جهت‌گیری طبقاتی این اعتراضات بود.

اما در راهپیمایی سازمان‌دهی شده توسط انجمن‌های صنفی، نه تنها چنین شعارهایی غایب بود، بلکه شعارهایی نظیر «خوردن حق کارگر، خیانت است به کشور»، «حقوق ۱۸ تومن، کرایه ۱۵ تومن» و «راننده بی دفاع، محروم از هر رفاه» سر داده می‌شد؛ شعارهایی که در همان چارچوب مطالبات و اهداف تعریف شده از سوی انجمن‌های صنفی قرار داشتند. هم‌زمان، برای مسئولان انجمن‌های صنفی عناوینی مانند «رهبر کارگری» و نظایر آن به کار گرفته می‌شد. از جمله، علیرضا میرغفاری به عنوان «رئیس نهاد سازمان‌دهنده این حرکت» معرفی شد و در تجمع به ایراد سخنرانی پرداخت. او در بخشی از سخنان خود چنین گفت:

"برای رسیدن به حقوق‌مان هر مسیری لازم باشد می‌رویم ولی ثابت کردیم نه اختلال‌گریم نه اغتشاش‌گر... ما بعد از این تجمع توقع داریم همه مسئولین شهرستان، استان و وزارت نفت، وزارت کار و وزارت کشور دست در دست هم بدهند برای وصول مطالباتی که سال‌ها از آن می‌گذرد... الان اجتماع‌مان را به پایان می‌رسانیم، ولی اگر قرار باشد بعد از امروز هم رویه گذشته تکرار شود، قطعاً شاهد تجمعات بزرگ‌تری خواهیم بود."^{۱۰}

اگر فرمانداری، شورای تأمین و صداوسیما همگی از پیش با یک اعتراض هماهنگ شده باشند، دیگر به سختی می‌توان آن را یک «اعتراض مستقل کارگری» نامید. در چنین وضعیتی، اعتراض از چارچوب یک کنش مستقل طبقاتی خارج شده و به نمایی مدیریت‌شده تبدیل می‌شود؛ نمایی که در آن خشم و نارضایتی کارگران نه برای گسترش مبارزه‌ی مستقل، بلکه در مسیرهای از پیش تعیین‌شده هدایت و کنترل می‌شود.

در چنین سناریویی، کارگر ناخواسته به سیاهی‌لشکر نمایی بدل می‌شود که فیلمنامه‌ی آن را نهادهای سرمایه و میانجی‌های مورد تأیید آن نوشته‌اند. نتیجه آن است که خشم طبقاتی کارگران، به جای آنکه به سازمان‌یابی مستقل، گسترش اعتصاب‌ها و همبستگی طبقاتی بینجامد، به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به انجمن‌های صنفی و، در نهایت، به سازوکارهای کنترل و مدیریت نظام حاکم تبدیل می‌شود.

^{۱۰} کارگاه.

اگر چنین باشد، این پرسش به طور جدی مطرح می‌شود: آیا این دقیقاً همان کارکردی نیست که انجمن‌های صنفی از منظر کمونیس‌م چپ بر عهده دارند؛ یعنی هدایت، مهار و تخلیه‌ی مبارزه‌ی کارگران در چارچوبی که برای سرمایه قابل کنترل و بی‌خطر باشد؟ چپ محور مقاومتی، حتی آن بخش از آن که متشکل بوده و در اپوزیسیون قرار دارد، انجمن‌های صنفی را به عنوان تشکل‌های کارگری و مسئولان آن‌ها را به عنوان رهبران یا نمایندگان کارگران معرفی کرد. این جریان به تبلیغ اعتراضات سازمان‌دهی شده توسط انجمن‌های صنفی پرداخت، بدون آنکه به اهداف و کارکرد این انجمن‌ها اشاره‌ای کند. در ارزیابی‌های ارائه‌شده نیز این اعتراضات در راستای منافع طبقاتی کارگران توصیف شدند و پس از برگزاری آن‌ها نیز گزارش‌ها و مطالبی در تمجید این حرکت منتشر شد.

ما بارها تأکید کرده‌ایم که از منظر طبقاتی، تشکل مستقل کارگری به معنای تشکلی مستقل از سرمایه و تمامی نهادهای آن است، نه صرفاً تشکلی که وابسته به رژیم حاکم نباشد. با این حال، چندین تشکل که خود را «تشکل مستقل» معرفی می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه تا چه اندازه در واقعیت موجودیت دارند یا صرفاً روی کاغذ حضور دارند، بیانیه‌ای مشترک در حمایت از اعتراض ۱۸ آذر ۱۴۰۴ صادر کردند. آنان این تجمع را نمادی از حضور قدرتمند اعتراضی کارگران دانستند و حمایت قاطع خود را از آن اعلام کردند.

نکته قابل توجه آن است که این تشکل‌ها، با وجود تأکید بر عنوان «مستقل»، هیچ اشاره‌ای به نقش انجمن‌های صنفی در سازمان‌دهی اعتراضات و اهدافی که این انجمن‌ها دنبال می‌کردند، نکردند. همچنین از کانالیزه شدن اعتراضات کارگری در چارچوب‌های

تعیین شده از سوی انجمن‌های صنفی و هدایت آن به مجاری قانونی و رسمی نیز سخنی به میان نیاوردند.

این در حالی است که برگزارکنندگان تجمع پس از پایان اعتراض، به صراحت بر ماهیت و چارچوب حرکت خود تأکید کردند. آنان با اشاره به حضور تصاویر رهبر بورژوازی اسلامی، بازتاب اظهارات او درباره حقوق کارگران و نیز پابندی کامل شرکت‌کنندگان به اهداف از پیش تعیین شده، تصریح کردند که در طول راهپیمایی و تجمع حتی یک شعار خارج از چارچوب‌های تعیین شده مطرح نشده است. برگزارکنندگان این وضعیت را چنین توصیف کردند:

"اعتراض در فضایی آرام و خانوادگی برگزار شد، بدون خشونت، بدون تخریب اموال عمومی و بدون حتی یک شعار ساختارشکن یا نامربوط. بررها مزین به تصاویر رهبر انقلاب و جملاتی در حمایت از حقوق کارگران بود."^{۱۱}

با این وجود، همین «تشکل‌ها» که ظاهراً برچسب «تشکل مستقل» را نیز بر خود نهاده‌اند، در بیانیه مشترک خود نه تنها هیچ اشاره‌ای به نقش انجمن‌های صنفی در سازمان‌دهی اعتراضات و اهداف بلند مدت آن‌ها نکردند، بلکه از این اعتراضات نیز حمایت کردند. در حالی که سازمان‌دهی این تجمعات در راستای سیاست‌ها و اهداف درازمدت انجمن‌های صنفی صورت می‌گرفت، این تشکل‌ها بدون هیچ نقد یا اشاره‌ای به این مسئله،

^{۱۱} معیار جهت‌یابی اعتراضات کارگری.

از «تجلی اتحاد و همبستگی و نمایش حضور قدرتمند اعتراضی کارگران» سخن گفتند. آنان در بیانیه مشترک خود درباره اعتراضات سازمان‌دهی‌شده توسط انجمن‌های صنفی چنین اظهار داشتند:

"۱۸ آذر روز تجلی اتحاد و همبستگی و نمایش حضور قدرتمند اعتراضی کارگران در منطقه پارس جنوبی بود. کارگران پیمانکاری‌های پروژه‌های پارس جنوبی، پالایشگاه و پتروشیمی‌ها پس از پیمودن راه‌های طولانی و عبور از موانعی که پلیس و نیروهای امنیتی و انتظامی برای ممانعت از حضور آنها در محل از پیش تعیین شده قرار داده بودند، با عزمی راسخ و اراده‌ای استوار روبروی فرمانداری عسلیویه حاضر شدند و حماسه‌ای اعتراضی و بیادماندنی آفریدند... اعتراضات و اعتصابات در عسلیویه مدرسه‌ای بوده است که آموزش و درس‌های گرانبهای مبارزه را به کارگران آموخته و بر خلاف میل کارفرمایان و نهادهای رسمی که سودای فرمانبرداری کارگران و خنثی نمودن مبارزه را در سر می‌پروراند، هرگز نتوانستند اعتراض و اعتصاب در منطقه پارس جنوبی را خاموش ساخته و مسیر مبارزه را منحرف سازند."^{۱۲}

سؤال این است که جناحی از چپ سرمایه که از رادیکال‌ترین ادبیات و شعارها استفاده می‌کند، در قبال این رویدادها چه موضعی اتخاذ کرد؟ در حالی که با ریتوریک

^{۱۲} بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل در حمایت از کارگران پارس جنوبی.

ظاهراً رادیکال سخن می‌گفت، عملاً به خاک پاشیدن در چشمان کارگران مشغول بود و برای انجمن‌های صنفی، یعنی سازمان‌دهندگان اصلی این اعتراضات، هورا می‌کشید.

برای چپ سرمایه با کلامی رادیکال، کانالیزه کردن اعتراضات کارگری در مجاری قانونی و دولتی نه به‌عنوان ابزاری برای کنترل و مهار مبارزه‌ی کارگران، بلکه به‌عنوان جلوه‌ای از «خروش کارگران» معرفی می‌شد. در همین چارچوب، سازمان‌دهندگان این اعتراضات نیز نه به‌عنوان سازمان‌دهندگان و هدایت‌کنندگان اعتراضات کارگری در مسیرهای کنترل شده، بلکه به‌عنوان «فعالان کارگری» مورد ستایش قرار می‌گرفتند. برای نمونه، رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست، این روند هدایت و مهار اعتراضات کارگری را «خروش کارگران» توصیف کرده، سازمان‌دهندگان آن را «فعالان کارگری» نامیده و چنین عوامفریبی کرد:

"خروش کارگران پیمانکاری در هیجدهم آذر در عسلویه و پارس جنوبی و روز بعد نوزدهم آذر اجتماع بزرگ کارگران پیمانکاری نفت و گاز و برق از شهرهای مختلف در مقابل مجلس اسلامی، هر دو بزرگ و امید بخش بودند. بار دیگر سرها به طرف ظرفیت و پتانسیل تعیین‌کننده جنبش کارگری برگشت. خواسته‌های برحق کارگران و مهمترین آنها "حذف شرکتهای پیمانی" و "کاربرابر، مزد برابر" با صدای رسا سر داده شد. به سازماندهندگان و شرکت کنندگان این دو حرکت بزرگ باید درود فرستاد."^{۱۳}

^{۱۳} خروش کارگران پیمانکاری، سخنی با فعالین جنبش کارگری

البته رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست در عوام‌فریبی خود پا را از این نیز فراتر می‌گذارد و تأکید می‌کند که اگر استبداد و اختناق حاکم اجازه می‌داد، رهبران و فعالان کارگری با مشکل شدن در یک حزب کمونیستی، که ظاهراً منظور او حزب حکمتیست است^{۱۴}؛ حزبی که مطلقاً ربطی به کمونیسم ندارد^{۱۵}، می‌توانستند تشکل‌های توده‌ای کارگری را رهبری کرده و تحولات انقلابی را به سرانجام برسانند.

بدین ترتیب، او محدودیت‌های سیاسی موجود را علت اصلی عدم تحقق چنین چشم‌اندازی معرفی می‌کند و می‌کوشد با بهره‌گیری از کلامی رادیکال، نقش جریان خود در حمایت از انجمن‌های صنفی را پنهان سازد. چپ‌گرایان کلام رادیکال عملاً به سیاهی لشکر انجمن‌های صنفی و به تبع آن بورژوازی اسلامی تبدیل شده و در ایجاد ابهام در صفوف کارگران، کانالیزه کردن اعتراضات کارگری و تخلیه خشم و نارضایتی آنان نقش ایفا کرده است. با این حال، رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست می‌کوشد این عملکرد را نه به عنوان همراهی با سازوکارهای مهار اعتراضات، بلکه به عنوان نشانه‌ای از نقش تعیین‌کننده حزب مورد نظر خود در رهبری جنبش کارگری و تحولات اجتماعی، البته در شرایطی که دیکتاتوری وجود نداشته باشد، به تصویر بکشد:

^{۱۴} زمانی منصور حکمت مدعی بود که جریان او انترناسیونال کمونیستی را بنیان خواهد گذاشت. اما کمونیسم کارگری نه تنها نتوانست آن انترناسیونال مورد ادعا را ایجاد کند، بلکه خود به فرقه‌ها و انشعابات متعددی تجزیه شد؛ به گونه‌ای که امروز بخشی از آن به «جناح چپ ناتو» تبدیل شده است. غلوگویی و طرح ادعاهای دروغین و مایخولیایی را می‌توان بخشی از فرهنگ سیاسی و سنت رایج در کمونیسم کارگری دانست.

^{۱۵} برای اطلاع بیشتر مطالعه کتاب «کمونیسم کارگری، وجدان رادیکال چپ سرمایه» توصیه می‌شود.

"طبقه کارگر و جنبش کارگری به طور کلی و همه آحاد آن با هم نقش رهبری را به عهده نمیگیرند، اینکار رهبران و فعالین آگاه است. چنانکه استبداد و اختناق اجازه میداد، در یک تناسب قوای نرمال، رهبران و فعالین و بخش پیشرو جنبش کارگری با متشکل شدن در تحزب کمونیستی و تشکلهای توده‌ای خود وظیفه هدایت و رهبری تحول انقلابی را به سرانجام میرساندند."^{۱۶}

سؤال اساسی این است که در شرایطی که گرایش‌های مختلف سرمایه به اشکال گوناگون در حال ابهام‌آفرینی در صفوف کارگران هستند، کمونیست‌ها و انترناسیونالیست‌ها باید در قبال حساس‌ترین مسائل جنبش کارگری چه موضعی اتخاذ کنند؟ آیا وظیفه کمونیست‌ها دفاع از مبارزه‌ی مستقل کارگری نیست؟ و اگر چنین است، حمایت از مبارزات کارگری باید به چه شکلی صورت گیرد؟

حمایت از مبارزات کارگری، برخلاف چپ‌گرایان، چه چپ محور مقاومتی، چه کلام رادیکال، و چه جریان‌ها و تشکل‌هایی که خود را «تشکل مستقل» می‌نامند، باید بر افشای ماهیت پشت‌پرده‌ی انجمن‌های صنفی تأکید داشته باشد. همچنین باید نشان داد که چگونه گرایش‌های مختلف چپ سرمایه، در اشکال گوناگون، به سیاهی لشکر انجمن‌های صنفی تبدیل شدند و عملاً در راستای اهداف این انجمن‌ها حرکت می‌کنند و در نتیجه مانع شکل‌گیری یک جنبش مستقل کارگری می‌شوند. این‌ها موضوعاتی هستند که در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

^{۱۶} خروش کارگران پیمانکاری، سخنی با فعالین جنبش کارگری

مبارزه مستقل پروتتری پاسخی به بربریت سرمایه داری

اگر موقتاً شرایط مشخص صنعت نفت را کنار بگذاریم و طبقه‌ی کارگر را به مثابه یک طبقه‌ی جهانی در نظر بگیریم، می‌توان نشانه‌های گسست تدریجی این طبقه از سال‌ها انفعال، پراکندگی و پذیرش منفعلانه‌ی تعرضات سرمایه را در سطح بین‌المللی مشاهده کرد. این روند هنوز در آغاز راه است و با محدودیت‌ها و تناقضات فراوانی روبه‌روست. بخش‌های وسیعی از طبقه‌ی کارگر همچنان تحت سلطه‌ی سازوکارهای سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی، به ویژه اتحادیه‌های کارگری و نیروهای چپ سرمایه، قرار دارند. از همین‌رو، اشکال مسلط اعتراض، مانند اعتصاب‌های پراکنده، تظاهرات کنترل شده، تقسیم‌بندی‌های صنفی و حرفه‌ای، و همچنین توهم به دموکراسی بورژوازی، همچنان مانع از آن می‌شوند که مبارزه‌ی کارگران به سوی یک مبارزه‌ی مستقل، سراسری و طبقاتی تکامل یابد. هرچه بحران سرمایه‌داری عمیق‌تر شود و تقابل‌های طبقاتی آشکارتر گردند، نقش ضد انقلابی اتحادیه‌های کارگری و گرایش‌های چپ سرمایه، فارغ از میزان رادیکالیسم ظاهری یا ادبیات سیاسی‌شان برجسته‌تر خواهد شد. از این‌رو، دفاع از استقلال سیاسی و تشکیلاتی طبقه‌ی کارگر و مبارزه‌ی بی‌امان علیه تمامی اشکال سلطه و میانجی‌گری بورژوازی، وظیفه‌ای اساسی برای کمونیست‌های چپ است؛ وظیفه‌ای که در شرایط کنونی، بیش از هر زمان دیگری بر دوش آنان سنگینی می‌کند.

ما بر این باوریم که شرایط جنگی، یا حتی فضای دائمی تهدید جنگ، بستر مناسبی برای رشد و تعمیق مبارزه‌ی طبقاتی نیست. جنگ، صرف نظر از اینکه با چه توجیه ایدئولوژیکی پیش برده شود، طبقه‌ی کارگر را در پشت جبهه‌های بورژوازی ملی بسیج می‌کند، آگاهی طبقاتی را به حاشیه می‌راند و تضاد میان کار و سرمایه را در قالب تضاد میان ملت‌ها پنهان می‌سازد. زمینه‌ی واقعی گسترش مبارزه‌ی طبقاتی نه از دل هیستری جنگی و بسیج ناسیونالیستی، بلکه از تعمیق بحران‌های سرمایه‌داری، تشدید تضادهای اجتماعی و رشد آگاهی طبقاتی کارگران پدید می‌آید.

همچنین، برخلاف چپ سرمایه که «جنبش‌های مردمی» را تجلی مبارزه‌ی طبقاتی معرفی می‌کند، از منظر کمونیسم چپ این جنبش‌ها بیانگر منافع مستقل طبقه‌ی کارگر نیستند. تجربه نشان داده است که هرگاه اعتراضات میان‌طبقاتی با مطالبات عمومی و دموکراتیک به محور تحولات تبدیل می‌شوند، مبارزه‌ی کارگران، اعتراضات و اعتصابات کارگری به حاشیه رانده می‌شود. در مقابل، هنگامی که طبقه‌ی کارگر با مطالبات و روش‌های مستقل خود وارد صحنه می‌شود و اعتصاب‌های گسترده و مبارزات طبقاتی گسترش می‌یابد، جنبش‌های میان‌طبقاتی و مردمی جایگاه فرعی پیدا می‌کنند. از این منظر، پیشروی مبارزه‌ی طبقاتی نه در ادغام کارگران اتمیزه شده در جنبش‌های مردمی، بلکه در

استقلال سیاسی، تشکیلاتی و برنامه‌ای پرولتاریا از همه‌ی جناح‌های بورژوازی و نیروهای چپ سرمایه نهفته است.^{۱۷}

در مورد مشخص صنعت نفت ایران نیز می‌توان همین گرایش را مشاهده کرد. ابتدا در دوره‌ی غلبه‌ی اعتراضات دموکراسی‌خواهانه‌ی میان‌طبقاتی سال ۱۴۰۴ و سپس با تشدید فضای جنگی و بسیج ناسیونالیستی، مبارزات کارگری به طور محسوسی فروکش کرد. با این حال، در هفته‌های اخیر و هم‌زمان با کاهش نسبی تنش‌های نظامی و فراهم‌تر شدن فضای طرح مطالبات اقتصادی و طبقاتی، نشانه‌هایی از ازسرگیری اعتراضات کارگری مشاهده می‌شود.

این روند را باید در متن بحران عمومی سرمایه‌داری تحلیل کرد، نه صرفاً بر اساس تحولات سیاسی روز. بحران تاریخی سرمایه‌داری به طور مداوم به سقوط سطح زندگی، تشدید ناامنی شغلی، تورم، ریاضت اقتصادی، گسترش قراردادهای موقت و افزایش شدت

^{۱۷} نمونه‌ی ایران نیز تا حد زیادی این ادعا را تأیید می‌کند. در جریان جنبش‌های مردمی سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، مبارزات کارگری، به‌ویژه اعتراضات و اعتصابات، به‌طور محسوسی فروکش کرد و در سایه‌ی جنبش‌های میان‌طبقاتی قرار گرفت. در مقابل، در سال ۱۳۹۷، هم‌زمان با اوج‌گیری اعتصابات و اعتراضات گسترده‌ی کارگران، به‌ویژه در هفت‌تپه، فولاد اهاواز و دیگر مراکز تولیدی، جنبش‌های مردمی به حاشیه رانده شدند و مبارزه‌ی کارگری به کانون تحولات اعتراضی تبدیل شد.

از منظر کمونیسم چپ، این هم‌زمانی تصادفی نیست، بلکه بازتاب دو پویای سیاسی متفاوت است. جنبش‌های مردمی، به دلیل خصلت میان‌طبقاتی و غلبه‌ی مطالبات عمومی و دموکراتیک، گرایش دارند تضاد بنیادین میان کار و سرمایه را تحت الشعاع قرار دهند و طبقه‌ی کارگر را در چارچوب اهداف مشترک با سایر طبقات ادغام کنند. در مقابل، هرگاه طبقه‌ی کارگر با مطالبات، اشکال سازمان‌یابی و افق سیاسی مستقل خود وارد صحنه می‌شود، مبارزه‌ی طبقاتی به محور تحولات اجتماعی تبدیل شده و جنبش‌های میان‌طبقاتی به حاشیه رانده می‌شوند.

استثمار منجر می‌شود. سرمایه، چه در ایران و چه در مقیاس جهانی، ناگزیر است هزینه‌های بحران خود را بر دوش طبقه‌ی کارگر منتقل کند و همین واقعیت، زمینه‌ی مادی گسترش مقاومت‌ها و مبارزات طبقاتی را فراهم می‌سازد.

صنعت نفت ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. به همین دلیل می‌توان انتظار داشت که با تعمیق بحران اقتصادی و کاهش تأثیر فضای جنگی، مبارزات کارگران این بخش بار دیگر گسترش یابد. اهمیت این مسئله تنها به جایگاه اقتصادی صنعت نفت محدود نمی‌شود؛ این صنعت یکی از مراکز راهبردی تمرکز پرولتاریاست و کارگران آن در حافظه‌ی تاریخی جنبش کارگری ایران، تجربه‌ی اعتصاب‌ها و مبارزات تعیین‌کننده‌ای را به ثبت رسانده‌اند که همواره نقش مهمی در توازن قوای طبقاتی ایفا کرده است.

در عین حال، بورژوازی جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته برای جلوگیری از شکل‌گیری قدرت متحد طبقه‌ی کارگر، سیاستی آگاهانه در جهت تجزیه و پراکندگی نیروی کار دنبال کرده است. گسترش شرکت‌های پیمانکاری و واگذاری بخش‌های مختلف صنعت، به ویژه در صنعت نفت، صرفاً یک شیوه‌ی مدیریتی یا اقتصادی نیست، بلکه ابزاری سیاسی برای تضعیف همبستگی طبقاتی کارگران است. این سازوکار، از یک سو کارفرمای اصلی را از مسئولیت مستقیم در قبال کارگران دور می‌کند و از سوی دیگر، با تقسیم کارگران میان ده‌ها شرکت پیمانکاری، قراردادهای متفاوت و شرایط استخدامی نابرابر، مانع از شکل‌گیری اتحاد، سازمان‌یابی و اقدام مشترک آنان می‌شود.

همان گونه که پیش تر اشاره شد، با تعمیق بحران اقتصادی و کاهش نسبی فضای جنگی، این احتمال وجود دارد که اعتراضات و اعتصابات های کارگری، به ویژه در صنعت نفت، بار دیگر روندی صعودی پیدا کنند. چنین روندی برای بورژوازی ایران، صرف نظر از جناح های مختلف آن، زنگ خطری جدی خواهد بود؛ زیرا صنعت نفت، به دلیل تمرکز نیروی کار و جایگاه راهبردی خود در چرخه ی انباشت سرمایه، همواره یکی از حساس ترین عرصه های مبارزه ی طبقاتی بوده است.

بورژوازی ایران، چه در قالب بورژوازی ننگین اسلامی به عنوان طبقه ی حاکم و چه در قالب نیروهای بورژوایی اپوزیسیون، علی رغم ویژگی های یک بورژوازی پیرامونی و محدودیت های تاریخی و سیاسی خود، در تلاش است از تجربه ی بورژوازی کثورهای سرمایه داری پیشرفته در مهار جنبش کارگری بهره بگیرد و آن را با شرایط ویژه ی ایران، به ویژه صنعت نفت، انطباق دهد. تجربه ی تاریخی سرمایه داری نشان داده است که بقای نظم سرمایه تنها بر سرکوب عریان استوار نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، کنترل، مهار و ادغام مبارزات کارگری در سازوکارهای قانونی و نهادی، کارآمدتر و کم هزینه تر از خشونت مستقیم عمل می کند.

از همین رو، می توان انتظار داشت که هم زمان با گسترش مبارزات کارگری، گرایش هایی چون انجمن های صنفی، اتحادیه گرای، سندیکاگرایی و دیگر اشکال سازمان یابی مورد حمایت جناح های مختلف چپ سرمایه، بیش از پیش تقویت شوند. در این میان، انجمن های صنفی نقش پررنگ تری در مهار و هدایت اعتراضات کارگری ایفا خواهند

کرد و به همین دلیل، بیش از گذشته از حمایت مستقیم و غیرمستقیم طبقه‌ی حاکم برخوردار خواهند شد.

چپ محور مقاومتی نیز، همانند گذشته، به دفاع از انجمن‌های صنفی ادامه خواهد داد و فعالیت‌های آن‌ها را به‌عنوان جلوه‌ای از مبارزه‌ی طبقاتی معرفی خواهد کرد. در مقابل، بخشی از چپ با کلام رادیکال، بدون آنکه مستقیماً از انجمن‌های صنفی نام ببرد، در عمل تحرکات سازمان‌یافته‌ی این نهادها را به‌عنوان «خروش کارگری»، «اعتراض کارگری» یا اشکال مشابهی از مبارزه‌ی مستقل طبقه‌ی کارگر بازنمایی می‌کند. برای نمونه، کافی است به بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های این جریان در قبال اعتراضاتی که در آذر ۱۴۰۴ توسط انجمن‌های صنفی سازمان‌دهی شده‌اند مراجعه کرد تا روشن شود چگونه این تحرکات، بدون هیچ نقدی به نقش و ماهیت انجمن‌های صنفی، به‌عنوان تجلی مبارزه‌ی کارگری تبلیغ می‌شوند.

به این ترتیب، چپ کلام رادیکال، در عمل به سیاهی لشکر و نیروی تبلیغی و سیاسی انجمن‌های صنفی تبدیل می‌شود و به مشروعیت بخشی آن‌ها در میان کارگران کمک می‌کند. با گسترش مبارزات کارگری، این نقش نیز پررنگ‌تر خواهد شد و بار دیگر شاهد خواهیم بود که چپگرایان، با ادبیاتی رادیکال، در خدمت تقویت نهادهایی قرار می‌گیرد که وظیفه‌ی اصلی آن‌ها مهار مبارزه‌ی مستقل کارگران است.

از منظر کمونیسم چپ، تفاوت گرایش‌های مختلف چپ سرمایه‌ی بیش از آنکه ماهوی باشد، در شیوه‌ی دفاع آن‌ها از این نهادهاست. حتی رادیکال‌ترین این گرایش‌ها نیز

معمولاً نقد خود را به وابستگی انجمن‌های صنفی به دولت محدود می‌کنند، نه به ماهیت طبقاتی آن‌ها. در حالی که مسئله‌ی اساسی، صرفاً وابستگی یا استقلال حقوقی این نهادها از دولت نیست، بلکه جایگاه آن‌ها در مناسبات سرمایه‌داری است. انجمن‌های صنفی، نهادهایی هستند که مبارزه‌ی کارگران را در چهارچوب نظم سرمایه قانونمند، مهار و مدیریت می‌کنند و از تبدیل آن به یک مبارزه‌ی مستقل و سراسری طبقاتی جلوگیری به عمل می‌آورند.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای انجمن‌های صنفی، هدایت اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری به مجاری قانونی و دولتی و تخلیه‌ی کنترل‌شده‌ی خشم طبقاتی کارگران است. هنگامی که کارگران به جای گسترش اعتصاب، ایجاد مجامع عمومی، برقراری پیوند با سایر مراکز تولیدی و جلب همبستگی دیگر بخش‌های طبقه‌ی کارگر، به تجمع در برابر مجلس، وزارتخانه‌ها یا دیگر نهادهای دولت سرمایه‌داری سوق داده می‌شوند، مبارزه‌ی آنان از مسیر استقلال طبقاتی منحرف شده و به چارچوب‌های حقوقی و سیاسی بورژوازی محدود می‌شود. چنین سیاستی نه تنها این توهم را تقویت می‌کند که دولت سرمایه می‌تواند مرجع حل مطالبات کارگران باشد، بلکه مانع از آن می‌شود که کارگران به نیروی جمعی خود اتکا کنند، همبستگی طبقاتی را گسترش دهند و مطالبات خود را به‌عنوان مطالبات مستقل یک طبقه‌ی اجتماعی در برابر کل نظام سرمایه‌داری مطرح سازند.

در برابر رشد احتمالی مبارزات کارگری، به ویژه در صنعت نفت، بخش‌های رادیکال‌تر چپ سرمایه نیز تلاش خواهند کرد اعتراضات را به کانال‌های اتحادیه‌گرایی،

سندیکاگرایی و دیگر اشکال سازمان‌یابی سازگار با نظم سرمایه‌هدایت‌کنند. کارکرد این نهادها، صرف نظر از ادبیات رادیکالی که ممکن است به کار گیرند، مهار مبارزه‌ی مستقل کارگران، قانونمند کردن اعتراضات و تخلیه‌ی کنترل شده‌ی خشم طبقاتی است. این سیاست تنها یک خطر مقطعی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین موانع تاریخی پیشروی جنبش مستقل کارگری، به طور عام، و مبارزات کارگران صنعت نفت، به طور خاص، محسوب می‌شود.

هم زمان، چپ سرمایه خواهد کوشید مبارزات کارگری را به اعتراضاتی پراکنده، بخشی و فاقد پیوند طبقاتی تقلیل دهد. اعتصاب‌هایی که هر یک جدا از دیگری جریان داشته باشند، میان مراکز مختلف تولید ارتباطی برقرار نکنند و نتوانند همبستگی فعال دیگر بخش‌های طبقه‌ی کارگر را جلب کنند، هرچند ممکن است امتیازاتی محدود به دست آورند، اما قادر نخواهند بود توازن قوای طبقاتی را به زیان سرمایه تغییر دهند. قدرت واقعی طبقه‌ی کارگر زمانی آشکار می‌شود که اعتصاب‌ها از یک واحد تولیدی یا محل کار به واحدهای دیگر گسترش یابند، مرزهای صنفی و حرفه‌ای را درنوردند و بخش‌های هرچه گسترده‌تری از پرولتاریا، همراه با خانواده‌های کارگری، را وارد میدان مبارزه کنند. تنها چنین روندی است که می‌تواند طبقه‌ی حاکم را وادار به عقب‌نشینی کند.

در برابر این سیاست‌های چپ سرمایه، کارگران از تجربه‌های ارزشمند مبارزات سال‌های گذشته برخوردارند. تجربه‌ی مجامع عمومی آزاد و مستقل نشان داده است که این مجامع مناسب‌ترین شکل تصمیم‌گیری جمعی و اعمال اراده‌ی مستقیم کارگران هستند. در

مجامع عمومی، کارگران به قدرت جمعی خود متکی می‌شوند، درباره‌ی مسیر مبارزه تصمیم می‌گیرند و مسئولیت هدایت آن را مستقیماً بر عهده می‌گیرند.

در کنار مجامع عمومی، تشکیل کمیته‌های منتخب و پاسخ‌گوی اعتصاب برای اجرای تصمیمات مجامع، سازمان‌دهی عملی مبارزه و برقراری ارتباط با دیگر مراکز کار، اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. چنین کمیته‌هایی، برخلاف ساختارهای دائمی و بوروکراتیک اتحادیه‌ای، ابزار خودسازمان‌یابی مستقیم کارگران‌اند و می‌توانند زمینه‌ی گسترش همبستگی واقعی و اتحاد طبقاتی را در مقیاس وسیع‌تر فراهم آورند.

ما در مبارزه‌ی خود تنها می‌توانیم به نیروی طبقاتی خویش و همبستگی دیگر کارگران متکی باشیم. هیچ‌بخش از بورژوازی، هیچ دولت، هیچ جناح سیاسی و هیچ نهاد میانجی، ابزار رهایی طبقه‌ی کارگر نیست. تنها از موضع مستقل طبقاتی است که می‌توان در برابر تعرضات سرمایه‌ایستادگی کرد.

برخلاف جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه یا ضد دیکتاتوری که افق خود را در تغییر شکل حکومت یا جابه‌جایی جناح‌های بورژوازی محدود می‌کنند، مبارزه‌ی کارگری به دلیل قرار گرفتن در تقابل مستقیم با مناسبات سرمایه‌داری، بالقوه ظرفیتی بین‌المللی و ضد سرمایه‌داری دارد. این مبارزه می‌تواند از مرزهای ملی فراتر رود، همبستگی پرولتاریای دیگر کشورها را برانگیزد و در روند تکامل خود، کلیت دولت سرمایه را به چالش بکشد. اهمیت مبارزه‌ی طبقاتی تنها در دستاوردهای فوری اقتصادی یا سیاسی آن خلاصه نمی‌شود. ارزش تاریخی آن در روندی نهفته است که آگاهی، سازمان‌یابی و همبستگی

طبقاتی را پرورش می‌دهد. کارگران در جریان مبارزه‌ی مشترک، با گسترش همبستگی فراتر از مرزهای حرفه‌ای، بخشی و ملی، و با رهایی تدریجی از توهم نسبت به نهادهای بورژوازی، شرایط مادی و سیاسی لازم برای شکل‌گیری آگاهی انقلابی را فراهم می‌کنند. تنها در بطن چنین روندی است که پرولتاریا می‌تواند به این شناخت برسد که رهایی خود و رهایی کل بشریت از استثمار، نه از مسیر اصلاح سرمایه‌داری، بلکه تنها از طریق الغای مناسبات سرمایه‌داری، درهم شکستن دولت سرمایه و استقرار جامعه‌ای کمونیستی مبتنی بر تولید برای رفع نیازهای انسانی، نه انباشت سود، امکان‌پذیر است. به همین اعتبار، مبارزه‌ی طبقاتی در درون خود بذر **انقلاب اجتماعی** را حمل می‌کند.

زنده باد مبارزه مستقل کارگری!
آینده متعلق به مبارزه طبقاتی است!

صدای انترناسیونالیستی

۱۱ تیر ۱۴۰۵

خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه‌داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط خود شده است و تنها دو آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: یا انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.
۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است. تنها این طبقه اجتماعی است که می‌تواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه‌داری پایان دهد.
۳. بعد از آنکه سرمایه‌داری وارد دوران انحطاط خود گردید، اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگان‌های نظام سرمایه‌داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه‌ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.

۴. در عصر انحطاط و گنبدیدگی سرمایه، شرکت در نمایش انتخاباتی و سیرک‌های پارلمانی تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی است. سرمایه‌داری دمکراسی و سرمایه‌داری دیکتاتوری دو روی همان سکه، بربریت سرمایه‌داری هستند.
۵. تمامی جنبش‌های ملی، ضد انقلابی و بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده نظام در اختلافات امپریالیستی است.
۶. علت شکست انقلاب اکتبر، شکست موج انقلاب جهانی، به ویژه شکست انقلاب آلمان می‌باشد که منتهی به انزوای انقلاب اکتبر و در نهایت منجر به انحطاط آن شد.
۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها، تروتسکیست‌ها و آنارشویست‌های رسمی و غیره، دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می‌کنند.
۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه‌ای از بربریت سرمایه‌داری بوده و سرمایه‌داری دولتی هستند.
۹. سازمان انقلابی پیشقراول پرولتاریا را تشکیل می‌دهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمان‌های انقلابی تنها می‌توانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند و وظیفه‌شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه **رهبری سیاسی** - یک قطب نمای سیاسی

است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایش‌های سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و درس‌هایی که سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده‌اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه‌های خود را در اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیون‌هایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیون‌های هلندی - آلمانی و **بویژه فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا** می‌داند و از سنن کمونیست چپ دفاع می‌کند.

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

منشور مطالبات حداقلی یا
منشور مهار مبارزه طبقاتی



صدای انترناسیونالیستی

مشکلات و موانع عملی طبقه کارگر
در مبارزه طبقاتی



فرار پلیس شد شورش از طالبان سیل خروشان و متحدانه
کارگران فولاد، اهواز، آذر ۱۳۹۷

صدای انترناسیونالیستی

نارضایتی گسترده کارگران خدمات عمومی
در کانادا و مانور اتحادیه کاری
برای تخلیه نارضایتی کارگران



صدای انترناسیونالیستی

نارضایتی گسترده کارگران در راه آهن
کانادا و مانور اتحادیه کاری برای
تخلیه نارضایتی کارگران



صدای انترناسیونالیستی